مبارزه با تهاجم فرهنگی مفاسد اخلاقی و مشکلات فرارسیده از دنیای غرب تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن

مبارزه با تهاجم فرهنگی مفاسد اخلاقی و مشکلات فرارسیده از دنیای غرب تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن

حسن عاشوری لنگرودی

از محققان دفتر تبلیغات حوزة علمیه قم

و از اساتید دانشگاه تربیت معلم تهران

بسم ا الرحمن الرحيم

بي‌شك بالاترين ووالاترين عنصري كه در موجوديت هر جامعه دخالت اساسي دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هويت و موجوديت آن جامعه را تشكيل مي‌دهد. و با انحراف فرهنگ هو چند جامعه در بعدهاي اقتصادي، سياسي، صنعتي و نظامي قدرتمند و قوي باشد، ولي پوچ و پوك و ميان تهي است... بي جهت ومن باب اتفاق نيست كه هدف اصلي استعمارگران، كه در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زير سلطه است.(1)

(امام خميني ۷)

در اين نوشتار به اين مطالب مي‌پردازيم:

ـ نيم نگاهي به فرهنگ و تهاجم.

ـ پيشينه تعامل دو فرهنگ اسلامي و غرب عمدتاً مسيحي.

ـ خيزش مجدد اسلام در قرن بيستم.

ـ تهاجمات فرهنگ دشمن.

ـ راه‌ها و چاره‌ها براي مقابله با تهاجم فرهنگي.

1ـ نيم نگاهي به فرهنگ و تهاجم

ـ معناي فرهنگ:

فرهنگ در عرف جامعه شناسان حداقل در دو معناي عام و خاص استعمال مي‌شود. فرهنگ در معناي عام عبارت است از: مجموعة پيچيده‌اي از معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، آداب و رسوم و تمامي تمايلات، قابليت‌ها و عادات مكتسبه‌اي كه آدمي در حالت عضويت در يك اجتماع حاصل مي‌كند.(2) در اين معنا، بسياري از امور زندگي و جامعة انساني حتي علم و تمدن و دين و هنر و حتي حقوق و قوانين را شامل مي‌شود. در «دايرة المعارف لاروس» آمده است: فرهنگ يعني: مجموعه‌ي اموري كه به تمدن خاص يك گروه اجتماعي مربوط مي‌شود.

اما در معناي خاص، فرهنگ يعني: ارزش ها، عقايد، افكار و انديشه‌ها، احساسات و گرايش‌ها، منش‌ها و بينش‌ها، آداب و رسوم و كلية عناصر معنوي سازندة شخصيت، اخلاق و اعمال انسان.(3)

به عبارتي ديگر:

مجموع رفتارهاي اكتسابي و ويژگي اعتقادي اعضاي يك جامعه.(4) و يا سرمايه و عصاره فكري، ارزشي و معنوي يك ملت كه در تاريخ گذشته شكل گرفته و با تغيير و تحولاتي به زمان حال رسيده است. فرهنگ به معناي عام و گسترده‌اش به معناي تمدن نزديك است.(5) اما به معناي خاص آن به سنن و آداب و رسوم اجتماعي.(6)

ما در اين نوشتار معمولاً از بكارگيري واژة فرهنگ، معناي خاص آن را اراده مي‌كنيم.

ـ جايگاه فرهنگي در اسلام

فرهنگ خواستگاه همه‌ي پيش رفت‌ها، نو آوري‌ها و نيز سرمنشا همه‌ي بدبختي‌ها و عقب ماندگي هاست. آري هر پيش رفتي در فرهنگ ريشه دارد و نيز هر عقب ماندگي و انحطاطي از فرهنگ سرچشمه مي‌گيرد. اگر در سده‌هاي نخستين اسلامي، مسلمانان پيش رفت‌هاي خوبي داشتند ريشه در فرهنگ اسلامي داشت؛ و اگر هم در سده‌هاي بعدي از عزت و شكوه خويش محروم شدند اين هم ريشه در فرهنگ مسلمانان داشت. مسلمانان از فرهنگ اصيل اسلامي، به تعبير امام خميني، رهبر كبير انقلاب اسلامي ايران. از اسلام ناب محمدي o فاصله گرفتند، از عزت اسلامي خويش محروم شدند.

فرهنگ‌ها در يك تقسيم كلي به دو قسم تقسيم مي‌شوند: «فرهنگ مادي» و «فرهنگ الهي». فرهنگ مادي بر پوچ انگاري ارزش هاي والاي الهي و انساني بنا نهاده شده است. در فرهنگ مادي جنبه‌هاي الهي و معنوي فرد فراموش شده و به بُعد مادي محدود گشته است. اما در فرهنگ الهي، بشر آميزه‌اي از پيكر خاكي و روان الهي است. در فرهنگ مادي، اقتصاد و بهره جوبي از لذت‌هاي مادي زيربناي همه چيز است ولي در فرهنگ الهي اخلاق و ارزش‌هاي الهي و انساني اساس وزير بنا است. اقتصاد وسيله است نه هدف.

فرهنگ اسلامي تبلور و تمام و كمال فرهنگ الهي است و هدفش وصول به كمال و سعادت واقعي بشري. تمامي پيامبران الهي مبعوث شده‌اند تا با فرهنگ شيطاني و مادي انديشي بستيزند و نابود نمايند P... وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُواْ السُّفْلَى...0 و فرهنگ الهي را تعالي بخشند (7). 0...اَيْلُعْالَ يِهِ ّاللُةَمِلَكَو...P

اسلام با توجه به نقش عظيم فرهنگ در تعالي و انحطاط، هر چه بيشتر مسلمانان را به تلاش در جهت سازندگي فرهنگي سوق داده است. و با توصيه‌ها و دستورهاي فراوان و در ابعادي بس و سيع كوشيده است، تا به طور مستقيم و غير مستقيم، فضاي اجتماعي سالم بماند. از باب نمونه اسلام سفارش كرده است، حتي

الامكان نمازهاي يوميه را به جماعت بخوانند، و يا يك سري اعمال عبادي ـ اجتماعي مانند كنگره بزرگ سالانة حج و نماز جمعه و نماز عيدين هر چه باشكوه تربرگزار گردد، همه اين‌ها به اين جهت است كه در اذهان عمومي تاثير مثبت بگذارد، و در روح جمعي و فرهنگ اجتماعي مؤثر باشد.

اگر اسلام گفته است، گناه علني عقابش بيشتر است، و يا اگر گفته است، ذكر گناه گناه است. براي اين است كه فرهنگ جامعه سالم بماند و عفت عمومي لكه دار نگردد.

فرهنگ از همين كارهاي روزمره و آداب و رسوم و سنن شكل مي‌گيرد. به تعبير متفكر بزرگ اسلامي، علامه‌ي شهيد مرتضي مطهري، جامعه از افراد تركيب شده است ليكن اين تركيب، تركيب در تن‌ها نيست بلكه تركيب در ايده‌ها، تفكرها، عواطف و احساسات، تمايلات و گرايش‌ها است. از اين تركيب و فعل و انفعالات ايده‌ها، آرمان‌ها و انديشه‌ها، روح جمعي و يا فرهنگ شكل مي‌گيرد.(8)

اسلام مي‌كوشد تا اين روح جمعي سالم بماند و بدين وسيله زمينه‌هاي تعالي آماده گردد. دو فريضه‌ي مهم امر به معروف و نهي از منكر براي سالم نگهداري همين روح جمعي است. مضاعف بودن ثواب در برخي عبادت‌هاي جمعي و نيز مضاعف بودن گناه و مجازات در برخي از گناهان آشكار وعلني براي همين منظور است.

و نيز در اهميت فرهنگ در اسلام، توجه به واژه‌هاي مترادف و يا نزديك به مترادف و اژه‌ي فرهنگ، در قرآن و روايات به ما كمك مي‌كند تابيشتر به اهميت و جايگاه فرهنگ واقف گرديم. فرهنگ را در متون اسلامي مي‌توان مترادف و يا نزديك به مترادف باكلماتي مانند «امت»، «ادب» «تربيت» ، «اخلاق» ، «مكارم» اخلاقي» ، «بصيرت» ، «علم» «هدايت»، «حكمت» ، «فكر» ، «عقل» و «لب» دانست و با پژوهش در اين واژه‌ها به نقش آفريني فرهنگ پي برد.

از اين همه واژگان شايد دو واژه‌ي «امت» و «ادب» به فرهنگ نزديكتر باشد. واژه‌ي امت در قرآن(9) و «ادب» در رويات بسيار به كار رفته است. مانند: «لاميراث كالادب»،(10) «ان خير ما ورث الآباء لابنائهم الادب لا المال فان المال يذهب والادب يبقي».(11)

ـ تبادل و تهاجم فرهنگي

فرهنگ‌ها از دير زمان بايكديگر ارتباط داشتند، و امروزه هم ارتباط فرهنگي برقرار هست و در آينده

نيز چنين خواهد بود. هر چه ارتباطات و فن آوري ارتباطي بيشتر و پيش رفته تر گردد، ارتباط فرهنگي هم بيشتر خواهد شد، در اينكه بين فرهنگ‌هاي مختلف ارتباط برقرار هست و روز به روز هم بيشتر مي‌شود، امري است مسلم و غير قابلترديد، ليكن سخن در چگونگي اين رابطه است.

اگر بين فرهنگ‌ها مبادله، تعادل و توازن برقرار باشد و هر يك از جهتي گيرنده و از جهتي دهنده باشند، به عبارت ديگر اگر نفوذ دو طرفه باشد، در اين صورت تبادل فرهنگي برقرار است. حال اگر نفوذ يك طرفه باشد، يعني از يك سوپيشروي و گستردگي و اشغالگري است و در سوي ديگر فرورفتگي. در اين صورت آن فرهنگي كه پيشروي مي‌كند، فرهنگ مهاجم واشغالگر و فرهنگ فرورفته و بازنده فرهنگ اشغال شده است.

حضرت آيت ا خامنه‌اي، رهبر معظم انقلاب اسلامي ايران در اين باره مي‌فرمايد: «تهاجم فرهنگي به اين معنا است كه يك مجموعه‌ي سياسي يا اقتصادي براي اجراي مقاصد خاص خود و اسارت يك ملت به بنيان‌هاي فرهنگي آن ملت هجوم مي‌برد. در اين هجوم، باورهاي تازه‌اي را به زور و به قصد جايگزيني با فرهنگي و باورهاي ملي آن ملت وارد كشور مي‌كنند».(12)

با اين بياني كه گذشت، تبادل فرهنگي غير از تهاجم فرهنگي است. در تبادل فرهنگي هدف با روري فرهنگي است ولي در تهاجم فرهنگي هدف ريشه كني است. در تبادل فرهنگي فعل و انفعالات و داده‌ها و نفوذ و پيشروي دو سويه است ولي در تهاجم فرهنگي يك سويه. مقام معظم رهبري مي‌فرمايد:

«در تبادل فرهنگي هدف بارور كردن وكامل كردن فرهنگ ملي است ولي در تهاجم هدف ريشه كن كردن و از بين بردن فرهنگ ملي است. در تبادل فرهنگي گيرنده‌ي فرهنگ چيزهاي مطبوع و دلنشين و خوب و مورد علاقه را مي‌گيرد... در تبادل فرهنگي ملت فراگيرنده، نقاط درست و چيزهايي كه فرهنگ او را كامل مي‌كند تعليم مي‌گيرند... در تهاجم فرهنگي چيزهايي را كه به ملت مورد تهاجم مي‌دهند، خوب نيست و بد است».(13)

«تهاجم فرهنگي با تبادل فرهنگي متفاوت است. تبادل فرهنگي لازم است و هيچ ملتي از اينكه معارفي راد رتمام زمينه‌ها از جمله فرهنگ و مسائلي كه عنوان فرهنگ به آن اطلاق مي‌شود، از ملت‌هاي ديگر بياموزد، بي نياز نيست. در هميشه تاريخ هم همين طور بوده و ملت ها در رفت و آمدهايشان بايكديگر آداب زندگي، خلقيات، علم، نحوه‌ي لباس پوشيدن، آداب و معاشرت، زبان، معارف و دين را از هم فراگرفته‌اند؛ اين مهم ترين مبادله‌ي ملت‌ها باهم بوده كه از تبادل اقتصادي و كالا هم مهم تر

است».(14)

اسلام با تبادل فرهنگي مخالف نيست بلكه آن را ارج مي‌نهد و مسلمانان را تشويق مي‌كند كه با تمامي امكانات در تبادل فرهنگي بشتابند و سخن و مطالب حكمت آميز را از هر كسي كه باشد ولو از دگرانديشان بگيرند. پيامبر گرامي اسلام o در اين باره فرمود: «اطلب العلم ولو بالصين فان طلب العلم فريضة على كل مسلم»، در پي تحصيل علم به دورترين نقاط مانند چين سفر كنيد، چون كه دانش طلبي بر هر مسلماني لازم است.(15)

«كلمة الحكمة ضالة المؤمن فحيث وجدها فهو احق بها سخن حكيمانه گمشدة مؤمن است، وهر جا و ازهر كه يافت آن را بگيرد، چون كه مؤمن از ديگران در داشتن سخنان حكيمانه شايسته تراست».(16)

امام علي (عليه السلام) فرمود: «الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة ولو من اهل النفاق، حكمت گمشده مؤمن است، پس حكمت رافراگير حتي از منافقان».(17)

اما اسلام با تهاجم فرهنگي مخالف است، چون كه دشمن با تهاجم فرهنگي استقلال ما را سلب مي‌كند. جامعه اسلامي بايد مستقل باشد و روي پاي خود بايستند و به تعبير قرآن: «استوي علي سوقه»(18) باشد. بنابه گفته رهبر كبير انقلاب اسلامي، امام خميني v : «فرهنگ اساس ملت است، اساس مليت يك ملت است. اساس استقلال يك ملت است».(19) حال اگر استقلال فرهنگي نباشد، استقلال سياسي، نظامي، قضايي و حقوقي هم وجود ندارد.

تهاجم فرهنگي خيال يا واقعيت ؟!

برخي مي‌گويند: كار فرهنگي اساساً تهاجم پذير نيست، و برخي ديگر مي‌گويند: تهاجم فرهنگي امري است حتمي و واقعيت دارد. امروزه دشمنان اسلام براي بسط قلمرو خود و به در كردن رقيب دست به تهاجم فرهنگي وسيعي زده‌اند.

آنان كه تهاجم فرهنگي را نفي مي‌كنند، منطقشان اين است كه كار فرهنگي با تبليغ و اثر گذاري تدريجي و طبيعي بر افكار عمومي تو ام است، در حالي كه تهاجم با اين شيوه نمي‌سازد. بلكه حركتي است سريع، تند و خشن. ليكن اين منطق قابل قبول نيست، در اين جامرادار تهاجم نوعي بسيج و تمركز نيروها و نقشه‌هاي دشمن به منظور استحاله‌ي فرهنگي و از دست دادن هويت مذهبي، ديني و يا ملّي

ديگران است.

براي تهاجم فرهنگي اموري به عنوان پيش فرض لازم است.

1 ـ كسي و يا ملتي و امتي دشمن داشته باشد.

2 ـ دشمن بخواهد به منافع آنان سيطره داشته باشد.

3 ـ در اين سيطره اجازه نمي‌گيرد، چون كه اجازه نمي‌دهند، بلكه براي وصول به آن از شيوه‌ي هجوم و حمله استفاده مي‌كند.

4 ـ هر هجوم و تهاجمي به نوبه‌ي خود شكل خاص دارد و از ابزار ويژه‌اي بهره‌مند است.

5 ـ ابزار فرهنگي گاهي به عنوان مقدمه و گاه به عنوان متمم و مكمل و گاه به عنوان حركتي جايگزين و جبران كننده‌ي شيوه‌ي شكست خورده‌ي قبلي به كار گرفته مي‌شود.

همه‌ي اين امور وجود دارد. بنابر اين تهاجم فرهنگي با توجه به اين پيش فرض‌ها، يعني اينكه دشمن ابزارهاي ظاهراً غير نظامي و غير اقتصادي و غير سياسي و به عبارت ديگر شيوه‌ها و ابزارهايي را كه لازمة ايجاد و گسترش يا كاهش و امحاي فكر و فرهنگ و بينش و عقيده در ميان يك ملت است، به نحوي مورد استفاده قرار مي‌دهد تا افكار و آراي مردم را براي پذيرش هجوم ناگهاني يا نفوذ تدريجي به منظور تصرف و تملك منابع و منافع مادي و معنوي آنان به طور طبيعي مهيا كند.

در واقع امروزه انسان‌ها پيچيده تر شدند و شكل تهاجم تفاوت كرده است. به اصطلاح امروزه دشمنان با پنبه سر مي برند. مي‌توان گفت: قرن حاضر، قرن جنگ هاي صليبي فرهنگي است سخن اين نيست كه فرهنگ يا فرهنگ هاي جهاني داراي وجوه مثبت و قابل اقتباس و انتخاب نيست. اگر به تبادل و انتقال فرهنگي نيانديشيم، اسير جمود و جزميت شده و در دام عصبيت و حميت جاهلي گرفتار مي‌آييم. اما سخن اين است كه امروز صاحبان قدرت‌هاي برتر صنعتي ونظامي با اتكاي به همين برتري مادي، خود را محقق و مكلّف مي‌دانند نا از فرهنگ خويش به عنوان فرهنگ برتر و برترين فرهنگ ياد كرده و در مقام كسب اقتدار و تسليط فرهنگ برآيند و فرهنگ و تمدن ملت هاي ديگر را حتي المقدور به عنوان مانع و رادع از ميان بردارند.

امروزه به اعتباري مي‌توان گفت كه صاحبان قدرت‌هاي برتر نظامي و صنعتي، مغول‌هاي با فرهنگ عصر حاضرند! صليبي هاي قرن اتم‌اند! اما به جاي شيهه اسب‌ها و برق شمشيرها و غبار لشكرها، آنچه به كار آنها مي‌آيد و در همه جاي جهان ديده و شنيده مي‌شود، شيهه‌ي بي اماني است كه از حلقوم راديوها و تلويزيون ها بر مي‌آيد و برق خيره كننده‌اي است كه از چشم دوربين‌ها ساطع مي‌شود و غبار عالمگيري است كه از موج ماهواره‌ها بر مي‌خيزد.(20)

خيال نكنيم كه اگر ما تهاجم فرهنگي را انكار كرديم. مشكل حل مي‌شود، چنين نيست تهاجم فرهنگي وجود دارد. اگر ما آن را انكار كنيم مصداق اين سخن امام علي (عليه السلام) مي‌شويم كه فرمود: «ومن نام لم ينم عنه، تواگر در سنگر به خواب بروي معنايش اين نيست كه دشمن هم در سنگر مقابل به خواب رفته است».(21)

2 ـ پيشينه تعامل و تقابل دو فرهنگ اسلامي و غرب عمدتاً مسيحي

از تاريخ اسلام حدود چهارده قرن و از مسيحيت حدود بيست قرن مي‌گذرد؛ در اين مدت تعامل‌ها و تقابل هايي بين دو فرهنگ اسلامي و غربيان مسيحي وجود داشته است.

از قرن سوم به بعد مسيحيت رشد كرد و امپراتوري روم از آن حمايت كرد و كليساها نظام مند شدند و پاپ در رأس عالم مسيحيت و در كنار امپراتور شعار مسيحيت دين نجات بخش را دنبال مي‌كردند. ليكن توسط متصديان كليسا انحرافاتي در آيين حضرت عيسي (عليه السلام) پديد آمد، متصدّيان كليساها ادعاهاي ناصوابي داشتند، خود را واسطه بين خدا و بندگان معرفي مي‌كردند، كم كم بر اثر تحريف در دين مسيحيت تحوّل ناگوار بزرگي در اروپا رخ داد. و سايه‌هاي جهل و ناداني بر آن سرزمين گسترانيده شد و اين تاقرن پانزدهم ادامه داشت.

اما در اسلام، اسلام از همان آغاز تولدش رشد فرهنگي بسيار گسترده‌اي داشت؛ چون كه از سويي آيات قرآن به علم و دانش و تمدن و اخلاق پسنديده و مايه‌هاي تمدني به طور گسترده بها داد. و از سوي ديگر پيامبر بزرگ اسلام o در گفتار و عمل مسلمانان را به فراگيري دانش وبالندگي تمدني تشويق كرد؛ و همين راه را اهل بيت و صحابه كرام آن حضرت ادامه دادند و جملگي مسلمانان را به بسيج فرهنگي فراخواندند. اين سبب شد كه در كوتاه ترين زمان ممكن تمدن عظيم وبا شكوه اسلامي با فرهنگي غني و بالنده شكل بگيرد.

گرچه جهاد مسلمانان در پيشروي آنان نقش بسياري داشت ليكن پشتوانه‌ي فرهنگي اين دين از جمله‌ي رموز موفقيت بود. هر جا مسلمانان قدم نهادند، بدون اينكه مردم را به پذيرش اسلام اجبار كنند، خودشان با آزادي تمام، آن گاه كه به غناي فرهنگي اسلام پي مي‌بردند، مسلمان مي‌شدند.

به تعبير گوستاولوبون فرانسوي: «قرآن به زور شمشير پيش رفت نكرده است، بلكه تنها به وسيله‌ي دعوت و تبليغ بود و همين تبليغ بود كه ملت‌هاي ترك و مغول را پس از ظهور اسلام، هنگامي كه بر سر اعراب مسلط شدند، با اينكه اعراب مغلوب آن‌ها بودند، مسلمان كرد».(22)

در بسياري از كشورهاي اسلامي مانند مالزي و اندونزي، بدون اينكه مسلمانان از راه جهاد و حمله‌ي نظامي وارد آن كشورها شوند، مردم مسلمان شدند. اسلام با جاذبه‌ي فرهنگي در اين مناطق راه يافت. بارها سرزمين مسلمانان مورد تاخت وتاز بي رحمانه‌ي دشمنان قرار گرفت (مانند حمله‌ي چنگيزخان مغول). بعد از آنكه از نظر قدرت نظامي شكست خوردند، فرهنگ و دينشان هم شكست خورد و اثري از آن باقي نماند. ولي مسلمانان اگر در جابي شكست نظامي خوردند فرهنگ مسلمانان شكست نخورد، بلكه در اعماق جان آن ملت باقي ماند، مانند شكست عثماني هادر بالكان، با اين وجود در آلباني، كوزوو، بوسني هرزوگوين و در ديگر نقاط بالكان ميليون‌ها تن مسلمان هستند، اين‌ها به اين فرهنگ اسلامي عشق مي‌ورزند. در اسپانيا هم وضع به همين منوال بود، ليكن اعقاب همين صرب‌هايي كه امروز در بوسني و كوزوو نسل كشي مي‌كنند و مي كوشند تا در اين منطقه ديگر مسلماني نماند، در اسپانيا هم بعد از شكست مسلمانان نسل كشي كردند و مسلمانان را به دريا ريختند.

به جهت غناي فرهنگي در اسلام بود كه مغولان از خدابي خبرنه تنها نتوانستند دين اسلام را نابود كنند، بلكه با تلاش هاي فرهنگي برخي از رجال ديني مانند خواجه نصير الدين طوسي، آنان به اسلام متمايل و سرانجام تسليم شدند.

در همان دوراني كه اروپائيان در جهل و تاريكي مي‌زيستند، مسلمانان پرچمدار علم و تمدن و فرهنگ غني و بالنده بودند. از هنگامي كه امپراتوري روم تجزيه شد و در سال 395 ميلادي به دو حوزه‌ي شرقي و غربي تقسيم شده به گفته‌ي خود اروپائيان مسيحي، علم و دانش از اروپا رخت بربست. از اين زمان دوره‌ي قرون وسطي و سقوط آنان به شمار مي‌آيد و تاقرن پانزدهم و به ويژه تاسال 1453 ميلادي، يعني: سال فتح «قسطنطنيه» و سقوط «بيزانس» و انقراض امپراتوري روم شرقي، توسط تركان عثماني، ادامه يافت.

بعد از سقوط «بيزانس» كم كم در اروپا تحولي رخ داد و عصر رنسانس و گسترش علوم و سرانجام فن آوري‌هاي جديد، يكي پس از ديگري پديد آمد و آنان عقب ماندگي هاي علمي قرون وسطي را جبران كردند و صاحب تمدن جديدي شدند.

اروپائيان اساس اين تمدن را از مسلمانان فراگرفتند. آنان از طريق اندلس اسلامي، جزيره‌ي سيسيل، جنگ‌هاي صليبي و كرانه‌ي شرقي و شمال شرقي درياي مديترانه و بيزانس، با مسلمانان ارتباط داشتند و از اين راه‌ها علوم و تمدن را از جهان اسلام به اروپا منتقل كردند. اين سخن نه از اين جهت است كه چون مسلمانيم و متعلق به مشرق زمين اين گونه نظر مي‌دهيم، بلكه مسيحيان هم همين را مي‌گويند، مثلا «جرجي زيدان» مسيحي مي نويسد: از تاريخ اسلام تمدن جديد سرزده و تمدن دنياي قديم به توسط آن پايان يافته است.(23) بلكه غربي‌ها هم مي‌گويند، مثلا «گوستاولوبون» مسيحي فرانسوي مي‌نويسد: تمدن اروپا نتيجه‌ي يك سلسله تاثيراتي است كه از تمدن اسلام پديده آمده است.(24)

اروپائيان قطب نما را از مسلمانان فراگرفتند، دانش كروي بودن، زمين و دانش بارون را از مسلمانان آموختند. آنان از دانش مسلمانان بهره گرفتند و در قرن هاي هفدهم و هيجدهم از همين دانش‌ها براي استعمار و غارت منابع و ثروت ملت‌ها استفاده كردند.

ـ تقابل و رويارويي بين اسلام و غرب

از آغاز تاكنون بين اسلام و غرب عمدتاً مسيحي پنج دوره تقابل و رويارويي وجود داشته است. مرحله‌ي اول مربوط به سه قرن اول اسلامي است كه مسلمانان با هدف رهايي مردمي كه تحت ستم بودند، جهاد رهايي بخش را آغاز كردند و نتيجه‌ي آن هم پيروزي هاي درخشان براي مسلمانان بود. سپس حدود دو قرن آرامش نسبي وجود داشت و در قرن‌هاي ششم تا هشتم هجري از سوي غربي‌ها تهاجم وسيعي آغاز شد، آنان گرچه در آغاز موفقيت‌هايي را كسب كرده بودند ولي سرانجام باشكست مواجه شدند. بعد از اين بيش از صد سال آرامش نسبي وجود داشت و سپس در قرن دهم هجري، هجوم از سوي مسلمانان و مسيحيان از هر دو طرف آغاز شد، پيروزي مسلمانان در اروپاي شرقي و شكست مسلمانان در اروپاي غربي، نتيجه‌ي اين مرحله شد. سپس تا حدودي آرامش وجود داشت و در قرن هاي سيزدهم تهاجم بي‌رحمانه از سوي استعمار غرب شكل گرفت وبعد از آن در مرحله‌ي پنجم، مرحله‌ي بيداري مسلمانان و مقابله فرهنگي شديد بين دو فرهنگ اسلامي و غربي آغاز شد. اينك توضيحي در اين مراحل:

1 ـ آغاز دعوت و رشد اسلام در حوزه‌ي امپراتوري روم: اولين مرحله‌ي رويارويي بين اسلام و غرب در

سده‌ي اول اسلامي برابر با قرن هفتم ميلادي، همراه و همزمان با نفوذ و گسترش اسلام در قلمرو امپراتوري روم شرقي، بيزانس تا عمق اروپا، آفريقا و شرق دور بود.

قبل از ظهور و گسترش اسلام، دو قدرت بزرگ جهاني در منطقه حاكميت داشتند، يكي ايران ساساني و ديگر امپراتوري روم بود. امپراتوري روم در تمامي مناطق ساحلي درياي مديترانه، با مركزيت روم حكومت مي‌كرد. در سال 395 ميلادي اين حكومت پهناور به دو قسمت شرقي و غربي تجزيه، شد قسمت غربي با مركزيت روم و قسمت شرقي با مركزيت «بيزانس» يا قسطنطنية، بود. آن گاه كه اسلام ظهور كرد، با توجه به حقانيت اين دين آسماني كه به عنوان يك عقيده‌ي مؤثر و نجات بخش مطرح شد و جهاد مسلمانان عرصه‌هاي نويني را بر روي آنان گشوده بود، جاذبه‌ي خوبي در بين توده‌هاي تحت ستم يافت. خود اين جاذبه و محتواي عالي آن موجب شد تا در اين دوره بر دو قدرت بزرگ آن زمان پيروز گردد.

در اين دوره بين مسلمانان و امپراتوري روم چند درگيري رخ داد. درگيري از سال نهم هجري از زمان رسول مكرم اسلام o آغاز شد.

ـ در سال نهم، جنگ موته كه به شهادت زيد بن حارثه، جعفر بن ابي طالب و عبدا بن رواحه منجر شد.

ـ در سال يازدهم سپاه اسامه بن زيد، در موته كه منجر به پيروزي سپاه اسلام در برابر سپاه هر قل، امپراتوري روم، شد.

ـ در سال 12 هجري برابر با سال 633 ميلادي در يرموك نزديكي اردن و فلسطين سپاه اسلام به رهبري خالد بن وليد بر روميان پيروز شد. اين پيروزي هم چنان ادامه داشت. در سال پانزدهم هجري تمامي مناطق سوريه، در سال هفدهم، فلسطين و بيت المقدس، در سال نوزدهم مصر، و در سال بيستم شمال آفريقا، آزاد شد و مسلمانان توانستند، در اين مناطق بر امپراتوري روم پيروز گردند.

ـ در سال 22 هـ . ق. برابر با 642 م. امپراتوري روم شرقي با مسلمانان در مصر و سوريه رويا رو شد، در اين رويارويي رومي ها برخي از توان خود را از دست دادند.

ـ در سال 28 هـ . ق برابر با 648 م. مسلمانان در يك نبرد رهايي بخش جزيره‌ي قبرس را فتح كردند و بر امپراتوري بيزانس چيره شدند.

ـ در سال 50 هـ . ق برابر با 670 م. مسلمانان در شمال آفريقا با نيروهاي تحت امر امپراتوري روم درگير شدند و به پيروزي هايي نايل شدند.

ـ در سال 53 هـ . ق برابر با 674 م. ناوگان دريابي مسلمانان در قلب درياي مديترانه بر جزيره‌ي سيسيل چيره شدند و آن گاه از طريق دريا پيش رفتند و در سال بعد قسطنطنيه، مركز امپراتوري روم شرقي را محاصره كردند.

ـ در سال 74 هـ . ق. برابر 693 م. مسلمانان «ژوستي نين» در يك در گيري با امپراتوري روم، سپاه «كنستانتين دوم» را در «سباستوپوليس» و «سيليسا» شكست دادند. در اين سال مسلمانان توانستند به اقيانوس اطلس برسند.

ـ در سال 75 هـ . ق. برابر با 694 م. در حوزه‌هاي خاوري امپراتوري روم مسلمانان با روميان درگير شدند.

ـ در سال 78 هـ . ق. برابر با سال 697 م. مسلمانان در شمال آفريقا با روميان درگير شدند و منطقه كارتاژ را تصرف نمودند.

ـ در سال 92 هـ . ق برابر با سال 710 م. مسلمانان از تنگه‌ي جبل الطارق گذشتند و ژرمن‌ها را در شبه جزيره‌ي ايبري (اسپانيا و پرتقال) شكست دادند و تا منطقه‌ي پيرنه در جنوب فرانسه پيش روي كردند.

ـ در سال 102 هـ . ق. برابر با 720 م. مسلمانان در «ساردني» مستقر شدند و ارتش اسلام با عبور از جبال پيرنه و ارد فرانسه شد و «ناربون» را محاصره كرد.

خلاصه اينكه در دو سه قرن اول درگيري‌هاي بسياري بين مسلمانان و روميان رخ داد. كه در مجموع پيروزي از آن مسلمانان بود.

2ـ جنگ‌هاي صليبي: بعد از پيروزي‌هاي چشمگير مسلمانان بر غربيان و به ويژه بر كليسا و فلسفه‌ي اسكولاستيك، دوره‌ي ديگري از درگيري‌هاي همه جانبه با تهاجم گسترده حاكمان غربي و پاپ‌ها و رؤساي كليسا آغاز شد.

در اين دوره رهبران كليسا كه قدرت سياسي و مذهبي در اختيار آنان بود، با بسيج سراسري، مردم را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و صدها هزار نفر بلكه ميليون‌ها نفر مردم اروپا به ويژه از فرانسه، به سوي بيزانس حركت كردند و از آن جا به سوي انطاكيه و با تصرف نوار ساحلي درياي مديترانه، خودشان را به بيت المقدس رساندند. اين جنگ‌ها حدود دويست سال طول كشيد از 490 هـ ق. تا 690 هـ ق. (برابر با 1096 م. تا 1290 م) ودر تاريخ به نام جنگ‌هاي صليبي معروف است. گرچه صليبي‌ها در آغاز پيروزي‌هايي را كسب كردند ولي سرانجام شكست سختي خوردند.

ـ در سال 490 هـ ق. برابر با سال 1096 م. غربي‌ها اولين جنگ صليبي را آغاز كردند.

ـ در سال 492 هـ ق. برابر با سال 1098 م. صليبي‌ها در انطاكيه مسلمانان را شكست دادند.

ـ در سال 493 هـ ق. برابر با سال 1099 م. صليبي‌ها بيت المقدس را تصرف نمودند.

ـ در سال 542 هـ ق. برابر با سال 1147 م. صليب‌ها در آسياي صغير شكست خوردند.

ـ در سال 583 هـ ق. برابر با سال 1187 م. صلاح الدين ايوبي صليبي‌ها را از بيت المقدس راند و شكست سختي را بر آنان تحميل نمود.

اين درگيري‌ها هم چنان ادامه داشت تا اينكه در سال 690 هـ ق. برابر با 1290 م. پايان يافت.

جناياتي كه در اين جنگ‌هاي دويست ساله صليبي، غربي‌ها مرتكب شدند، قلم از نگارش آن شرمگين است. به نوشته‌ي گوستاولوبون آنان عطش خودشان را از خون مردم فرو مي‌نشاندند، كودكان و پيران وجوانان را مي‌كشتند و قطعه قطعه مي‌كردند، و اساسا هيچ انساني را زنده نمي‌گذاشتند. شكم مرده‌ها را پاره مي‌كردند كه طلا از ميان آن‌ ها پيدا كنند. خون در كوچه‌هاي بيت المقدس كه از لاشه‌ي كشتگان انباشته شده بود، چون نهرها جاري بود. تنها در مسجد عمر در بيت المقدس ده هزار نفر را كشتند.

گوستاولوبون در ضمن بيان جنايات صليبي‌ها مي‌نويسد: از اين همه جمعيت حتي يك نفر هم نبود كه به دين مسيح معتقد باشد و اين جنايات را مرتكب نشود. سپس اين حركت را با حركت مسلمانان در فتح بيت المقدس در عهد خليفه‌ي دوم مقايسه مي‌كند و مي نويسد: «قشون صليب هنگامي كه داخل بيت المقدس شدند رفتارشان به كلي مخالف با رفتاري بود كه عمر بن خطاب خليفه‌ي مسلمانان با مسيحيان بيت المقدس

هنگام فتح آن جاكرد...».(25)

غربی‌ها حدود دويست سال در منطقه فلسطين، لبنان، سوريه و آسياي صغير و سواحل جنوب شرقي درياي مديترانه آتش افروزي كردند. از نظر نظامي و سياسي به پيروزي نرسيدند ليكن در اين مدت آنان با فرهنگ و هنر و تمدن اسلامي آشناشدند و براي پايه ريزي پيش رفت‌هاي آينده خود بهره‌هاي فراوان بردند. به نوشته‌ي ويل دورانت: «مغرب زمين جنگ‌هاي صليبي را باخت... همه‌ي جنگاوران مسيحي از ارض موعود بيرون رانده شدند... ليكن آنان از كوشش‌هاي مداوم تجربه آموختند و شكست‌ها را ازياد بردند، عطش علم و علاقه به ترقي را از دشمنانشان فراگرفتند، كليساهاي جامع ساختند، به پيمودن ميدان‌هاي عقل پرداختند و با سربلندي به دوران رنسانس، قدم نهادند».(26)

3 ـ فتح قسطنطنيه و پيروزي‌هاي مسلمانان در بالكان: تركان عثماني بعد از دفع حملات و حشيانه صليبيان، بر ضد غرب حركت وسيع و نيرومندانه‌اي آغازيدند و در ميدان نبردبر آنان پيروز شدند. نقطه‌ي اوج اين حركت، فتح قسطنطنيه مركز امپراتوري روم شرقي، بيزانس در 29 ماه مه سال 1353م. برابر با 857 هـ بود كه در اين زمان سلطان محمد فاتح به همراه وزيران و اميران و نيروهاي حفاظتي وارد شهر شدند. به هنگام نماز مؤذن برفراز بلندترين منارهاي كليساي ايا‌صوفيا بانگ اذان سرداد و مردم براي اولين بار از آن نقطه نام خدا و پيامبر اسلام o را شنيدند و در آن جا به نماز ايستادند.

در تاريخ آمده است: سلطان و همراهان به قصر كنستانتين رفتند، در همين هنگام سلطان محمد فاتح به شكرانه‌ي اين پيروزي بزرگ اين بيت شعر فارسي را ترنم مي‌كرد: به حالت يك بيت شعر نوشته شود.

پرده‌داري مي‌كند در قصر قيصر عنكبوت بوم نوبت مي‌زندبر طارم افراسياب.(27)

بعد از فتح قسطنطنيه مسلمانان نبرد را ادامه دادند و بالكان را گشودند.

ـ در سال 861 هـ. ق. برابر با سال 1456 م. آتن به تصرف مسلمانان درآمد.

ـ در سال 898 هـ ق. برابر با 1492 م. سپاهيان مسلمان به رهبري با يزيد دوم مجارستان را تصرف نمودند.

ـ در سال 905 هـ. ق. برابر 1499 م. مسلمانان ترك با ونيزي‌ها در گير شدند و آنان را در

«ساپنيزا» شكست دادند.

ـ در سال 928 هـ ق. برابر با 1521 م. مسلمانان به رهبري سليمان اول، «بلگراد» را تصرف نمودند.

ـ در سال 936 هـ ق. برابر با 1529 م. مسلمانان «وين» را محاصره نمودند.

در اين دوره‌ي در گيري‌ها، در شرق اروپا، آسياي صغير و بالكان مسلمانان پيروز شدند، ليكن در غرب اروپا در اندلس و شبه جزيره‌ي ايبري، مسلمانان شكست خوردند و در سال 898 هـ. ق. برابر با 1492 م. مسلمانان بعد از هفتصد سال از آن منطقه را نده شدند.روي هم رفته در اين دوره‌از جهتي مسلمانان شكست خوردند ليكن پيروزي‌هاي مسلمانان در حوزه‌ي بالكان چشم گيرتر بود.

4ـ تهاجم وسيع استعمار غرب بر جهان اسلام اسلام: در قرن‌هاي هفدهم و هيجدهم ميلادي جهان اسلام با تهاجم وسيع و همه جانبه غرب مواجه شد. در واقع به شكلي ديگر همان جنگ‌هاي صليبي تكرار شد، ليكن با ابزار و آلات جديد و پيش رفته‌تر. درنده خوئي وحشي گري به مانند گذشته ليكن اين بار با ظاهري فريبنده تحت عنوان استعمار و عمران و آباداني و كمك به ملت‌هاي جهان. در اين مرحله تنها تهاجم نظامي نبود بلكه افزون بر آن تهاجم فرهنگي.

ـ در سال 1213 هـ ق. برابر با 1798 م. مصر توسط سپاهيان ناپلئون اشغال شد.

ـ در سال 1214 هـ ق. برابر با 1799 م. ارتش فرانسه به رهبري ناپلئون سوريه را اشغال كرد.

ـ در سال 1242 هـ ق. برابر با 1826 م. روسيه‌ي تزاري به نفع غربي ها وارد ميدان شد و به ترك‌هاي عثماني در مورد صربستان اولتيماتوم داد.

ـ در سال 1243 هـ ق. برابر با 1827 م. روسيه، فرانسه وانگلستان بر ضد دولت مسلمان عثماني متحد شدند و از يونان حمايت كردند. و در سال بعد روسيه به دولت عثماني اعلان جنگ داد.

ـ در سال 1357 هـ ق. برابر با 1911 م. بين ايتاليا و عثماني جنگ شد و ايتاليا تريپولي را بمباران كرد. و براي نخستين بار از هواپيماهاي بمب افكن استفاده شد.

ـ در سال 1332 هـ. ق. برابر با 1912 م. روسيه، فرانسه و بريتانيا به دولت عثماني اعلان جنگ دادند.

ـ در سال 1342 هـ ق. برابر با 1923 م. مصطفي كمال آتاتورك رئيس جمهوري تركيه شد و همسوي با غربي‌هاي حركت نمود و مركز حكومت اسلامي را از هم پاشيد. در اين مرحله غربي‌ها.

اولاً: در بعد نظامي قوي بودند و پيروز شدند و سرزمين‌هاي مسلمانان را اشغال نمودند.

وثانياً: كشور پهناور اسلامي را تكه پاره كردند و اجازه ندادند تا مسلمانان به صورت يك سازمان قوي عمل كنند. حكومت عثماني را به چهل كشور كوچك تقسيم كردند.

وثالثاً: ناسيوناليسم و ملي گرايي را رواج دادند تا جايگزين ايدئولوژي اسلامي بشود. ونيز موجب تفرقه و جنگ و نزاع بين مسلمانان شود.

و رابعاً: كوشيدند تا فرقه‌ها و نحله‌هايي در ميان مسلمانان بيافرينند مانند: بهائيت و بابيت در ايران، قاديانی‌ها در شبه قاره‌ي هند و...

و خامساً: مساله‌ي يهودي‌ها را مطرح كردند. خلاصه اينكه اروپائيان در اين مرحله‌ي چهارم از فن آوري‌هاي جديد استفاده كردند و يكه‌تاز ميدان گشتند و تاتوانستند بر مسلمانان تاختند و موجبات دعواهاي مستمر را هم در بين مسلمانان پديد آوردند. در قلب جهان اسلام دولت اشغالگر يهود را تاسيس كردند كه هميشه عامل جنگ و دعوا باشد و عده‌ي مسلمانان در اين راه مصرف بشود، افراد وابسته و ضد دين مانند رضاخان را بر سركار آورند تا از درون مذهب زدايي كند و... به تعبير آرنولد «توين‌بي» مورخ و متفكر انگليسي: مسيحيت غربي ريسماني را كه از قرن‌ها پيش برگردن اسلام افكنده بود، اما جرات آن را نمي‌يافت كه آن رابكشد، ناگهان با همه‌ي نيرويش كشيد».(28)

5 ـ بيداري مسلمانان در برابر استعمار يا عصر رنسانس مسلمانان: بعد از آن همه رويارويي هاي شرق و غرب، وبعد از آنكه استعمار غربي‌ها از قرن هيجدهم تا بيستم، خودشان را «مالك الرقاب» كره‌ي زمين دانسته اند و بعد از پيروزي‌ها كه نعره مستانه سردادند، ناگهان مواجه شدند بابيداري مسلمانان. اوج اين بيداري در انقلاب اسلامي ايران به رهبري امام خميني ٧ نمايان شد.

در فراز آتي اين نوشتار اين بحث را پي مي‌گيريم.

3 ـ خيزش مجدد اسلام در قرن بيستم

كم كم قرن بيستم به دهه‌هاي پاياني خويش نزديك مي‌شد، جهان در جنگ سرد دو قدرت استكباري گرفتار شده بود، ديگر ملت‌ها و دولت‌ها خود را باخته بودند، انگار جز فرهنگ دو سويه‌ي مادي‌گرايي بلوك شرق و غرب، فرهنگ ديگري ياراي تنفس نداشت، جملگي در لاي خود فرورفته بودند و براي استحاله‌ي كامل فرهنگي، روز شماري مي‌كردند. ملت‌ها در حالي كه كارت دعوت شركت در جشن تعويض هويت فرهنگي را با خود حمل مي‌كردند، ناگهان نغمه‌اي اميد و فرياد بيداري را شنيدند.

روز يازدهم فوريه 1979 فرارسيد؛ خبرگزاري‌ها مخابره كردند: نهضت اسلامي ايران پيروز شد؛ نهضتي كه شعارش «لا اله إلاّ َ اله» و «ا اكبر» است و به هر دو قدرت استكباري، نه مي‌گويد و پرچم رهايي بخش ملت‌ها را بر دوش مي‌كشد.

آري، انقلاب اسلامي ايران، به رهبري فرزندي از آل رسول، كه مايه‌ي اميد مسلمانان و مستصعفان و محرومان، و مايه‌ي نگراني و خشم مستكبران بود، پيروز شد. ايران كه تا ديروز پايگاه اسرائيل و صهيونيسم بود، امروز به پايگاه فلسطين تبديل شده است. تاديروز كه صهيونيست‌هاي اشغالگر و تروريست‌هاي آن سوي بحار كه نعره‌هاي مستانه سر مي‌دادند و جشن‌هاي تجاوز و غارتگري به پا مي‌كردند، اينك بهت زده وسردرگم شده‌اند و احساس خطر مي‌كنند. «موشه دايان» وزير امور خارجه اسبق رژيم غاصب فلسطين مي‌گفت: با پيروزي انقلاب اسلامي در تهران، زلزله‌اي در منطقه‌ي خاورميانه پديد آمد كه لرزه‌ها و پس لرزه‌هايش به اسرائيل مي‌رسد و او را تهديد مي‌كند.

غربي‌ها كه در مرحله‌ي چهارم رويارويي، همه چيز را تمام شده تلقي مي‌كردند. واصلا احساس نمي‌كردند كه از درون جهان اسلام نهضتي به ثمر برسد و منافع نا مشروع آنان را تهديد كند، باورشان نبود كه حركت‌هاي احياگرانه‌ي سيد جمال الدين اسد آبادي، سيد قطب، محمد عبده، محمد اقبال و نهايتاً نهضت امام خميني به نتيجه برسد و مشكل جدي‌بر آنان ايجاد كند، ناگهان ديدند: قافيه را باخته‌اند.

در واقع پيروزي نهضت اسلامي امام خميني يك نبرد پيروزمندانه اسلام بر استراتژي بود. استراتژی غرب اين بود غرب اين بود كه هيچ قدرتي در برابرش نباشد. آنان مدت‌هاي مديد كوشيد تاناسيوناليزم را

جانشين اسلام كنند و ايدئولوژي مردم به جاي اسلام. ملي گرايي باشد ولي اين انقلاب، آنان را در هدف شيطانيشان نا اميد كرد. مسلمانان بيدار شدند و زنگ خطري به گوش استعمارگران و مستكبران رسيد. «آرنولد توين بي» مورخ و متفكر انگليسي در كتاب «تمدن در بوته آزمايش» مي‌نويسد:

«پان اسلاميسم خوابيده است، با اين حال ما بايد اين امكان را كه اگر پرولتارياي جهان «غربي مآب» بر ضد سلطه‌ي غرب به شورش برخيزد و خواستار يك رهبر ضد غربي شود، اين خفته بيدار خواهد شد، در نظر بگيريم. بانگ اين شورش ممكن است در برانگيختن روح نظامي اسلام ـ حتي اگر اين روح به قدر خفتگان قرون در خواب بوده باشدـ اثر روحي محاسبه ناپذيري داشته باشد.. در دو مورد تاريخي در گذشته اسلام انگيزه‌اي بوده است كه به سائق آن يك جامعه شرقي پيروزمندانه بر ضد يك متجاوز غربي به پاخاسته است. در زمان نخستين جانشينان پيامبر اسلام، سوريه و مصر را از سلطه‌ي يونان كه تقريباً هزار سال آن‌ها را در زير فشار خود داشت، نجات داد. تحت فرمانروايي «سعد بن زنگي» و «نور الدين» و «صلاح الدين» و «مملوكان» اسلام آن دژ را در برابر هجوم صليبيان و مغول ها حفظ كرد. اگر وضع كنوني بشر «به جنگ نژادي» منجر شود، اسلام ممكن است، بار ديگر براي ايفاي نقش تاريخي خود قيام كند».(29)

«نيكسون در كتاب «پيروزي بدون جنگ» مي‌نويسد:

«در منطقه خاور ميانه رقابت سنتي اعراب عليه يهود به نبرد ميان اسلام بنيادگرا از يك طرف و اسرائيل و دولت‌هاي ميانه رو عرب از طرف ديگر تبديل شده است. و اگر اين ملت‌ها بر اختلافاتشان غالب بيايند، با خطر بزرگي روبرويند كه از تهران ريشه مي‌ گيرد...».(30)

«با پيروزي انقلاب اسلامي در ايران كه شعارش استقلال از دو بلوك شرق و غرب بود. (نه شرقي، نه غربي، جمهوري اسلامي) هم نظام سرمايه داري تهاجم همه جانبه‌اي بر ضد اسلام، ايران و انقلاب اسلامي به راه انداخت و هم نظام كمونيستي. چرا كه با اين پيروزي مكتب كمونيسم از اساس زير سؤال رفت چون كه يكي از محورهاي مهم تبليغاتي اش مخالفت با دين و خدا بود. با اين پيروزي اسلام و ارزش‌هاي اسلامي بار ديگر مطرح شد، در برخی از كشورهای «لائيك» و «سكولار» حجاب كه نشانه‌ي اسلام گرايي مردم است، نمودي چشمگير يافت. مردم بيدار شدند، بيداري مردم مسلمان دشمن را وحشت زده كرد و در پي تهاجم فرهنگي واداشت.

«4 ـ تهاجمات فرهنگي دشمن

1 ـ 4 ـ اهداف دشمن از تهاجم فرهنگي

امروزه سردمداران جهان استكباري به بهانه‌ي تامين منابع ملي به ساير فرهنگ‌ها هجوم آورده‌اند. راستي آنان از اين تهاجم چه اهدافي را دنبال مي‌كنند؟ آنان دين مبين اسلام و تعاليم سعادت بخش رسول گرامي اسلام o را مانع و سد راه شيطاني خود مي‌دانند و مي كوشند تا با محو اسلام به سياست‌هاي پليد و شيطاني شان نايل گردند. «گلادستون» نخست وزير اسبق بريتانيا، در مجلس عوام آن كشور، قرآن را در دست گرفت و فرياد زده تا هنگامي كه در ميان مسلمانان اين كتاب (يعني قرآن) و آن خانه (يعني كعبه) وجود دارد ما نمي توانيم بر آنان مسلط بشويم. يعني مهاجمان فرهنگي دو هدف دارند: نابودي اسلام، تسلط بر منابع اقتصادي مسلمانان. هدف نهايي آنان استثمار است؛ ليكن به راحتي نمي‌توانند موفق بشوند، چون اسلام و قرآن جازه نمي‌دهد. بنابراين در صددبر آمدند تاباكم رنگ كردن اسلام و استحاله‌ي فرهنگي به ديگر اهداف خويش برسند. يكي از مبشرين غربي به نام «لورنس براون» مي‌گويد:

«.... دين اسلام دين دعوت است. اسلام بين نصارا و غير آن منتشر مي‌شود مسلمانان چندين مرتبه با اروپا جنگيدند و به مناسبت‌هاي زيادي اروپا را تسليم خود ساختند... ما از مكتب‌هاي مختلفي و حشت داشتيم ولي پس از ترس فراوان فهميديم: ترس ما بي جا است. زيرا ما از يهود ، جنس زرد (ژاپن وچين) و خط كمونيسم مي‌ترسيديم ولي بعد فهميديم كه ترس ما بي جابوده است؛ زيرا يهوديان دوست صميمي ما هستند، بنابراين دشمن آنان دشمن ما است، سپس ديديم: «بكشويك»‌ها (كمونيست‌ها) هم پيمان ما گرديدند، ولي خطر حقيقي در اساس اسلام است... اسلام است كه سد حقيقي استعمار اروپا است».(31)

اروپائيان بعد از آن كه از دانش مسلمانان شالوده‌ي تمدني خويش را بنا نهادند، و در پي بسط و توسعه آن برآمدند و به چند اختراع تحول ساز مانند ديك بخار و در خدمت گرفتن نيروي الكتريسيته، نايل آمدند. توليدات سنتي جاي خود را به توليدات صنعتي واگذار كرد. كارگاههاي كوچك به كارخانه‌هاي بزرگ تبديل شد. توليدات روز به روز بيشتر مي‌شد. اين رشد صنعتي و فرآورده‌ها، نيازهاي جديدي را با خود آورد.

اولاً: به مواد خام نيازمند بودند.

ثانياً: به نيروي كار.

و ثالثاً: به بازار مصرف اين نيازهاي سه گانه اروپائيان را به امپرياليسم سوق داد. كوشيدند تا

اين مشكلات را در خارج از مرزهاي جغرافيايي حل كنند.

مواد خام را از منابع و معادن ديگران تامين كنند، و از نيروي انساني ارزان قيمت آنان استفاده كنند و از دست رنج جهان سومي‌ها براي خود ثروت‌اندوزي كنند و تا حد توان به استثمار بپردازند. بعد براي فروش كالاهاي صنعتي به بازارهاي كشورهاي جهان سومي روآوردند. استعمار و تجاوزگري به شكل وسيع از اينجا آغاز مي‌شود، و نيز رقابت كشورهاي صنعتي در تسلط بر بازار در خارج از مرزها و به تعبير هيتلر براي يافتن فضاهاي تنفسي جديد و سرانجام جنگ و تنازعات بين المللي از سوي قدرت‌هاي صنعتي از اين نكته آغاز مي‌شود.

آنان در اين مسير استثماري و استعماري وامپرياليستي با مقاومت‌هاي مردمي روبرو مي‌شوند، ريشه‌ي اين مقاومت‌ها در فرهنگ مردم هست، بنابراين در پي اين هستند كه اين ريشه رانابود كنند. آنان در كشورهاي اسلامي نمي‌توانند مسلط بشوند، مگر مسخ فرهنگي كنند، تا هنگامي كه قرآن و شعار اسلامي «الاسلام يعلو ولا يعلي عليه» وجود دارد، تاهنگامي كه مسلمانان از نظر فكري ـ معرفتي و روشي ـ عملي (جهان بيني و ايدئولوژي) اسلامي فكر مي‌كنند و به آن پاي نبندند، نقشه‌هاي دشمنان نقش بر آب است. به همين جهت مي‌كوشند تا اسلام را از بين ببرند. پس تهاجم فرهنگي براي اسلام زدايي و اسلام زدايي براي تسلط بر منابع و معادن مسلمانان و غارت ثروت‌هاي آنان است.

مقام معظم رهبري حضرت آيت ا خامنه‌اي در اين باره بيان مي‌دارند:

«تهاجم فرهنگي براي بي اعتقاد كردن نسل نو انجام مي‌گيرد، هم بي اعتقاد كردن به دين، هم بي اعتقاد كردن به اصول انقلابي و هم بي اعتقاد كردن به آن تفكر فعالي كه امروز استكبار و قلمرو و قدرت‌هاي استكبار را به خطر و وحشت انداخته است.».(32)

«امروز تهاجم فرهنگي عظيمي عليه اسلام هست كه مستقيماً به انقلاب ارتباطي ندارد و وسيعتر از انقلاب است، بر عليه اسلام است. يك تهاجم فوق العاده فرهنگي، اجتماعي، سياسي با ابعاد گسترده عليه اسلام... اين چيزهايي كه شما مي‌شنويد درباره‌ي مبارزه با دختران محجبه در فرانسه، اين‌ها جرقه‌هايي است. آتش هاي زير خاكستر است. و از يك كار عظيم پشت پرده خبر مي‌دهد. قضيه فقط اين نيست كه حالا يك دولت مثلا لائيك مي‌گويد: ما نمي خواهيم محجه‌اي باشد، نه اصلاً اين ها از اسلام به شدت احساس خطر كردند البته اين تازگي ندارد... يكي از نايب السلطنه‌هاي هند كه قبل از استقلال هند يعني: قبل از 1947 و در اوايلي كه انگليسي‌ها وارد هند شده بودند و مي خواستند حكومت هند را به

دست بگيرند، گفته بود كه ما در هند مساله مان مسلمان‌ها هستند. بزرگترين هدف ما بايد قلع و قمع و سركوب مسلمان‌ها باشد... از قديم هم از اسلام احساس خطر مي‌كردند كه آن هم باز ناشي از چيزهايي بود كه از اسلام ديده بودند. مثلا فرض كنيد قضيه‌ي تنباكو و قضاياي مختلفي كه در هند، افغانستان، ايران و مصر اتفاق افتاده بود را شنيده بودند. ليكن مدتي گذشته بود و آن‌ها از خطر اسلام نسبت به منافعشان غافل شده بودند، استكبار و استعمار جهاني آن حساسيت را نسبت به اسلام ديگر خيلي نشان نمي‌داد. علتش اين بود كه اسلام در اين زمان چيزي از خود نشان نداده بود، لذا قدري دچار غفلت شده بودند، چند دهه‌اي كه گذشت و انقلاب اسلامي پيروز شده، تمام معلومات و معارف استعمار كه راجع به اسلام در طول سال‌هاي متمادي به وسيله‌ي متفكران و جاسوسان بدست آورده بود و در آرشيوها نگهداري مي‌شد، به اضافه‌ي كارهاي جديد دو باره مطرح شد... ».(33)

2 ـ 4 ـ محورهاي كلي تهاجم فرهنگي

مشكل غارتگران نظام استكباري در بسط سلطه‌ي خويش بر جهان اسلام از دو جهت است. يكي افكار و معرفت‌هاي اسلامي كه آنان را طرد مي‌كند و مسلمان را به مبارزه با آنان تشويق مي‌نمايد و ديگر آداب و رسوم ويا نحوه‌ي زندگي مسلمانان. كه اين هم در بعد ديگري با نفوذ و سلطه‌ي بيگانگان مانع ايجاد مي‌كند. پس ممانعت و مقاومت اسلامي هم در بعد شناختي و جهان بيني است و هم در بعد عملي و ايدئولوژي. به همين تناسب نظام سلطه در شبيخون فرهنگي دو بعد كلي را دنبال مي‌كند. بعد فكري و بعد عملي. در بعد فكري مي‌كوشد تا با بهره‌گيري از پيش رفت‌هاي علمي، تفكرات الحادي، انحرافي و التقاطي را جايگزين تفكر اصيل اسلامي كند. اگر توانست، مكاتب مادي را جايگزين اسلام مي‌كند و اگر نتوانست، در اسلام انحراف پديد مي‌آورد. و به تعبير امام خميني v اسلام آمريكايي را جايگزين اسلام ناب محمدي o مي‌كند. و در بعد عملي به اشاعه شهوات وباز كردن راه‌هاي شهواني مي‌پردازد. تا از اين طريق عرق مذهبي و حس ديني را از مسلمانان بگيرند و آنان را بي انگيزه‌بار آورند. آنان از گذشته‌اي نه چندان دور، در جريان نهضت «ركوتكيستي» يا باز پس گيري اندلس تجربه كرده و دريافته‌اند كه از راه اشاعه فحشا و منكرات مي‌توانند بر آنان مسلط شوند.

3 ـ 4 ـ عوامل و زمينه‌هاي تهاجم فرهنگي

تهاجم فرهنگي محصول عوامل و زمينه‌هاي داخلي و خارجي است.

1 ـ 3 ـ 4 ـ عوامل و زمينه‌هاي خارجي

همان گونه كه در سطور فوق بيان شد، دشمنان با هدف اسلام زدايي به تهاجم فرهنگي در ممالك اسلامي رو آوردند. بنابراين تبليغ بر ضد اسلام، يكي از عوامل و زمينه‌هاي خارجي اين تهاجم است. افزون بر اين، آنان از رشد صنعت و تكنولوژي خوبي برخوردارند و به تبع آن توليدات صنعتي بسيار بهره‌مندند. رشد صنعت و به ويژه مدرنيزه شدن امور صنعتي و اقتصادي اروپائيان را با مشكل عديده‌اي همانند؛ كمبود مواد اوليه براي نياز مراكز صنعتي و توليدي، مشكل توليدات مازادبر مصرف داخلي و مشكل بي كاري روبرو كرد. اين مشكلات زمينه‌ي بحران اجتماعي در ممالك صنعتي را به وجود مي‌آورد. آنان براي جلوگيري از بحران، كوشيدند تا باتهاجم فرهنگي آن هم به منظور رفع مشكل بي كاري، مشكل نياز به مواد اوليه و مشكل توليدات بيش از مصرف، بحران را به كشورهاي غير صنعتي انتقال بدهند. عامل مذهبي، سياسي، اقتصادي، علمي، تفوق طلبي و حس برتري نژادي غربي‌ها در اين زمينه نقش و دخالت دارد.

2 ـ 3 ـ 4 ـ عوامل و زمينه‌هاي داخلي

اگر تهاجم فرهنگي در ممالك اسلامي تاثير مي‌گذارد، اين تاثير نتيجه‌ي ضعف‌ها و زمينه‌هاي داخلي نيز است. عوامل و زمينه‌هاي داخلي را مي‌تواند در انواع وابستگي‌ها ممالك اسلامي به قدرت‌هاي استكباري يافت، انواع وابستگي‌هاي سياسي، نظامي، صنعتي، اقتصادي و... هر يك نوعي بستر مناسب براي تهاجم فرهنگي دشمن است. اينك به صورت گذرا به برخي از اين زمينه‌ها اشاره مي‌كنيم.

1 ـ جدايي مسلمانان از اسلام ناب محمدي o: طنطاوي در تفسيرش مي‌نويسد: انحطاط مسلمانان و ترقي اروپا از يك نقطه شروع شد و آن اعراض از دين است.(34) اروپائيان از ديني كه جلوي پيشرفت را مي‌گرفت، اعراض كردند و جلو رفتند ولي مسلمانان از ديني كه عامل پيشرفت بود اعراض كردند و عقب مانده شدند. آري جدايي مسلمانان از دين و قرآن و رهبران ديني سبب شد تا هجوم فرهنگ بيگانه مؤثر بشود.

2 ـ تحريف دين و شناخت نادرستي از اسلام: اسلام بزرگترين عامل استقلال و سپر در برابر تهاجمات دشمن است. در هنگامي اسلام مي‌تواند اين نقش را ايفا نمايد كه مسلمانان خوب بشناسند و از يكايك مفاهيم آن برداشتي درست داشته باشند حال اگر در دين تحريف به وجود آيد يعني مسلمانان اسلام را به تعبير امام علي (عليه السلام) مانند پوستين وارونه به تن كرده باشند (يلبس الاسلام لبس الفرو مقلوباً).(35) بديهي است كه آن اثر خود را نداشته باشد، بلكه پوستين اگر وارونه پوشيده شود اثر متضادي دارد. تحريف ديني و برداشت نادرست از آن هم همين گونه تاثير متضاد دارد. استاد شهيد مرتضي

مطهري مي‌گويد: هيچ چيز جاي ايمان و تقوا را نمي‌گيرد ولي اين به اين معنا نيست كه از ايمان و تقوا انتظار داشته باشيم همه چيز را حل كند.(36) همه چيز با ايمان و تقوا حل نمي‌شود. حال اگر كسي تلاش نكند و بگويد ايمان مشكل را حل مي‌كند، اين يعني تحريف دين و تفسير نادرست از مفاهيم ديني. ساليان درازي در گوش مسلمانان خواندند كه عامل عقب ماندگي مسلمانان ريشه در برخي از احكام و دستورات اسلامي دارد. كوشيدند تا در كشور تركيه به جاي حاكميت اسلام، «سكولاريسم» و يا «لائيك» حاكم شود. بعد از هفتاد سال تبليغات ضد ديني و پذيرش حاكمان تركيه كه اسلام نبايد در حوزه‌ي اجتماعي و سياسي حضور فعال داشته باشد، تورگوت اوزال رئيس جمهور سابق تركيه مي‌گويد: «مادر گذشته دختران با حجاب را از دانشگاه‌ها به دليل حجاب اخراج مي‌كرديم و اين كار اشتباه بزرگي بود و تركيه نبايد تا اين اندازه يك كشور عقب مانده باشد... علت اين عقب ماندگي هم چنان كه غرب آن را و انمود مي‌كند اسلام نيست. اما علت حقيقي آن درك نادرست ما از اسلام است...».(37)

3 ـ عقب ماندگي صنعتي: از اينكه مسلمانان از كاروان علم و تمدن بشري امروزي فاصله گرفته‌اند. ذهنيتي در آنان يافت شد كه فرهنگ اروپايي خوب است و مردم پذيراي آن فرهنگ شدند. در حالي كه پيش رفت اروپائيان به جهت بي‌بند و باري و امثال اين‌ها نيست بلكه پيش رفت آنان به جهت دانش دوستي و كسب علم است، و اين هم ريشه در تمدن اسلام و مسلمانان دارد. به گفته بسياري از صاحب نظران از جمله استاد شهيد مطهري: «فرهنگ اروپا به عنوان علم دنباله فرهنگ اسلامي است».(38)

4 ـ خودباختگي: بعد از مشاهده‌ي پيش رفت آنان و عقب ماندگي مسلمانان از كاروان تمدن امروزي و مقايسه اين دو، در بسياري از مسلمانان حالت خودباختگي پديدار شد؛ دين خود زمينه‌ي تهاجم فرهنگي است. در حالي كه بين اخذ علم و فن آوري با تقليد فرهنگي تفاوت دارد. روايات بسياري از پيامبر اكرم o رسيده است كه مسلمانان از ديگران علم فراگيرند. نه تقليد فرهنگي و خود باختگي.

5 ـ رفاه طلبي و تجمل گرايي: طبيعي است كه با ريشه صنعت و توليدات در جوامع صنعتي آنان به نوعي رفاه و تجملات دست يابند، حال اگر مسلمانان بدون امكانان صنعتي و توليد داخلي بخواهند مانند آنان در اين قدم گام بردارند، خود همين نوعي وابستگي و پذيرش تهاجم فرهنگی را در پي دارد.

6 ـ اقتصاد با الگوي مصرف برون زا: وقتي كه كالاهاي مصرفي مسلمانان از كشورهاي استعماري تامين بشود، طبيعي است كه با اين كالاهاي مصرفي فرهنگ آن كشور هم وارد بشود بنابراين دروازه‌هاي باز و ورود كالاهاي گوناگون، يعني زمينه‌ي تهاجم فرهنگي.

7ـ بي كفايتي برخي از سران ممالك اسلامي به ويژه در يكي دو قرن گذشته، اين‌ها تدبير لازم را نداشتند، براي پيش رفت مسلمانان برنامه ريزي نكردند، اروپائيان از نظر صنعت و فن آوري جلو رفتند، جلو رفته پيروز است و مي‌كوشد تا در ديگر ابعاد هم به اهداف خود نايل گردد.

8ـ اختلافات موجود در ممالك اسلامي، به ويژه اختلافات ناسيوناليستي و فرقه‌اي.

9ـ ضعف در ارائه‌ي الگوهاي متعالي و اسلامي.

10ـ غفلت علما و مسؤولان ممالك اسلامي از امور فرهنگي و تغافل و سهل انگاري و احياناً برنامه‌هاي متغير و متضاد.

امام خميني v در وصيت‌نامه سياسي خويش برخي از زمينه‌هاي رشد و گسترش نفوذ فرهنگ غرب را بيان مي‌دارد. از جمله:

الف: رخنه‌ي افكار و تعاليم غرب از طريق زمامداران وابسته‌ي كشورهاي اسلامي.

ب: تبليغات مسموم دشمنان بيگانه در ميان ملت‌هاي مسلمان در اين زمينه كه دين اسلام نه تنها قدرت ابداع و نو آوري را نداشته و يك مذهب ارتجاعي و مخالف پيشرفت و توسعه است، بلكه ديگر توانايي حل مشكلات جامعه در جهان نوين را نيز ندارد.

ج: كوشش هاي ديگر غرب جهت بيگانه نمودن مردم كشورهاي اسلامي با فرهنگ و تمدن خودي و اخذ و اقتباس فرهنگ بيگانه.

د: دوري جستن برخي مسؤولان ممالك اسلامي از ارزش هاي اسلامي و توجه به امور دنيايي و نفساني.

هـ: وجود مراكز تعليم و تربيت، مدارس و دانشگاه‌ها.

و: وجود مراكز فرهنگي وابسته مانند برخي از سينماها، تئاترها و....(39)

4 ـ 4 ـ ابزار، شيوه‌ها و راه هاي تهاجم فرهنگي

استكبار جهاني براي نابودي فرهنگ‌هاي جهان سومي به ويژه فرهنگ اسلامي، از انواع ابزارها، شيوه‌ها و راه‌هاي ممكن بهره مي‌گيرد تا سلطه‌ي فرهنگ خويش را بر قرار سازد.

1 ـ 4 ـ 4 ـ خبرگزاري‌هاي بين المللي، نشريات و مطبوعات، راديو و تلويزيون، ماهواره، سينما،، تئاتر و هر نوع رسانه‌هاي گروهي:

با وجود پيش رفت‌هاي سريع در امر ارتباطات، ابزارهاي تهاجم فرهنگي مدرن در اختيار مستكبران و مهاجمان فرهنگي قرار گرفته است كه تاثيري بس عظيم دارد به گونه‌اي كه امروزه سخن از دهكدة جهاني است. غربي‌ها اگر چه از ديرباز به هجوم فرهنگي روي آورده‌اند. ليكن با انقلاب صنعتي در ارتباطات و پيش رفت در ارسال خبر به تمام نقاط كره زميني به صورت صوتي و تصويري، آن هم در كم ترين فرصت ممكن، ده‌ها برابر بلكه صدها و هزاران برابر بر اين هجوم افزوده‌اند. شبكه‌هاي بزرگ خبري مانند «آسوشيتدپرس»، «يونايتدپرس»، «رويتر»، فرانس پرس و... در دست قدرت هاي استكباري غربي است. اين ها با هزاران خبرنگار در سراسر جهان. روزانه هزاران خبر مخابره مي‌كنند. وافكار عمومي جهان را در اختيار خود مي‌گيرند. مي كوشند با ارائه تفسيرها و تحليل هاي جهت دار، فرهنگ‌ها را در مسير دلخواه خويش سوق دهند. كوهي را كاه و كاهي را كوه نشان مي‌دهند. اگر حادثه اي به نفع شياطين باشد آن را بزرگ مي‌كنند ، بال وپر مي‌دهند، ده‌ها و صدها تحليل و تفسير ارائه مي‌دهند و همه‌ي شبكه‌هاي خبري وابسته آن را پخش مي‌كنند، تا در افكار عمومي جايگاهي پيدا كند. و بر عكس اگر حادثه اي به ضرر آنان باشد. باكم رنگ كردن و بي توجهي از كنار آن مي گذرند و نمي گذارند كه آن حادثه در افكار عمومي مطرح بشود.

و چه بسا اين خبرگزاري ها براي كانالیزه كردن افكار عمومي اخبار دروغ مخابره مي‌كنند. مثلاً در دوره‌ي هشت سال دفاع مقدس ملت ايران، هزاران بلكه ميليون‌ها خبر مخابره كردند كه ايران همسوي با اسرائيل است و رژيم تل آويو به تهران ساز و برگ نظامي مدرن ارسال مي‌دارد تا به عراق ضربه وارد بشود. در حالي كه سياست ايران انقلابي به نفع ملت اسلام و قدس شريف بوده و هست. آنان با اين گونه خبرهاي دروغين مي‌كوشيدند تا از سويي در درون مملكت ايران اختلاف ايجاد كنند و از سوي ديگر به آزادي خواهان جهان وانمود كنند كه ايران از اهدافش عدول كرده است و انقلاب اسلامي در قدم هاي آغازين با شكست و يا انحراف همراه شده است.

رسانه‌هاي خبري، ماهواره‌ها، راديو و تلويزيون‌ها، مطبوعات و نشريات از سوبي افكار عمومي را همسوي با فرهنگ غرب بسيج مي كند. و از سوي ديگر با انتشار عكس‌هاي مبتذل، قصه‌ها و رمان هاي مبتذل، ضد ارزش ها را ترويج مي‌كند، و نيز سينما، تئاتر، نوارهاي مبتذل صوتي و تصويري، شبكه‌ي جهاني رايانه (انترنت)، همه از ابزارها و راه‌هاي مهم تهاجم فرهنگي است.

2 ـ 4 ـ 4 ـ تربيت دست آموزها

قدرت‌هاي شيطاني در جهان سوم از جمله در كشورهاي اسلامي عده‌اي را تربيت كرده‌اند تا اين دست آموزها عامل استحاله‌ي فرهنگ بومي و وارد كننده فرهنگ غربي باشند. نخبگان و اشراف زادگان براي تحصيل و كسب تخصص به دانشگاه‌هاي غرب گام مي‌نهند. تا با اندوخته‌هاي ذهني و بهره‌مندي از فن آوري‌هاي آنان به ملت خود خدمت كنند. ليكن بسياري از اين نخبگان در همان قدم اول تحت تاثير زرق و برق آنان قرار مي‌گيرند و عشاق و شيداي غرب مي‌گردند و فرهنگ خويش را فراموش مي‌كنند. به جاي آوردن فن آوري، وارد كننده‌ي مد، فرهنگ وآداب و رسوم آنان مي‌شوند. بسياري از تحصيل كرده‌هاي غرب كه بعد از فارغ التحصيلي رهسپار كشور خود مي‌شوند، در آنان حالت غرب زدگي وجود دارد. غرب زدگي يك حالت رواني است. مانند «مستسبع» يعني: سبع زده، وحشي زده. واين حيواني است كه به جاي اينكه از حيوان درنده‌اي مانند «شير» فرار كند، ناخواسته به دنبال شير حركت مي‌كند و طعمه‌ي آن قرار مي‌گيرد. غرب زده‌ها هم چنين حالتي دارند به دنبال تقليد و مد هستند، از سنت و فرهنگ بومي خويش متنفرند و مي‌كوشند تا با مدل هاي غربي لباس بپوشند، حرف بزند و رفتار نمايند. يكي از كانال هاي انتقال و تهاجم فرهنگ غرب همين تربيت شدگان و فارغ التحصيلان مراكز آموزشي غرب هستند، اين عده در كشورهاي خودشان منصب‌هاي مهم سياسي و اجتماعي را در دست مي‌گيرند و در جهت نابودي فرهنگ بومي و تبديل آن به فرهنگ غربي گام بر مي‌دارند. «ژان پل ـ سارتر» فرانسوي در مقدمة كتاب «دوزخيان روي زمين» اثر «فرانس فانون» در اين باره مي‌نويسد:

«نخبگان اروپا به ساختن و پرداختن بوميان نخبه دست يازيدند، جوان‌هايي را برگزيدند و داغ اصول فرهنگ و تمدن غربي را بر پيشاني آنان زدند و دهانشان را از حرف هاي گندة خمير مانند و دندان چسب، پر كردند و بيش از يك اقامت كوتاه در «متروپل» قلب شده، روانة و طنشان نمودند».(40)

اين دست آموزها، اولاً: چگونگي نفوذ و راه‌هاي تهاجم فرهنگي غربي‌ها را شناسايي مي‌كنند و اطلاعات را در اختيار آنان قرار مي دهند.

ثانياً: راه‌هاي تخريب تفكر و ايدئولوژي سنتي مردم راشناسايي مي‌كنند و ثالثاً به جايگزيني هويت و فرهنگ جديد در ميان كشورها را پي مي گيرند و در پي استحاله‌ي فرهنگي‌اند.

جهان اسلام از اين غرب زده‌ها بسيار ضربه خورده است. به خصوص در دو كشور بزرگ اسلامي ايران و تركيه. در تركيه كمال مصطفي پاشاو در ايران رضاخان مبلغان فرهنگی غربي و نابود كنندة فرهنگ اسلامي بودند، هر دو به موازات هم در پي اسلام زدايي و ترويج فرهنگ غرب بودند. بي حجابي را رواج دادند. مراكز فحشاء را گسترش دادند. آرم مذهبي و نمودهاي ديني را تضعيف نمودند «عبدا جودت» يكي از پيشتازان و مبلغان فرهنگي غربي در تركيه مي‌گويد: «همه چيز از فرنگ، حتي فرنگي آن».(41) فرنگي در اصطلاح تركي اسلامبولي به معناي سيفليس است. يعني همه چيز حتي بدي‌ها و مرض هاي غربي خوب است !!! در ايران هم مانند عبدا جودت كم نبودند، بسياري از اشراف زادگان شاه زادگان و ارباب زادگان كه به غرب رفتند و درس خواندند و برگشتند، مبلغان فرهنگ آنان شدند. مانند تقي زاده كه مي‌گفت:

«امروز چيزي كه به حد اعلا براي ايران لازم است و همة اين وطن دوستان ايران با تمام قوا بايد در آن راه بكوشند و آن رابر همه چيز مقدم دارند، سه چيز است كه هر چه دربارة شدت لزوم آن مبالغه شود كمتر از حقيقت گفته شده است. نخست قبول و ترويج تمدن اروپا بلا شرط و قيد و تسليم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربيت و علوم و صنايع و زندگاني و كل اوضاع فرنگستان بدون هيچ استثنا... و خلاصه اينكه ايران بايد ظاهراً، باطناً، جسماً و روحاً فرنگي مآب شود و بس».(42)

از همين شيفتگان غرب، استكبار جهاني و مهاجمان غربي سازمان مخفي فراماسون را به وجود آوردند، كه در جهت منافع غربي‌ها و محو فرهنگ، استقلال و اقتصاد خودي تلاش كردند و چه قدر مصيبت هايي از سوي اين افراد متوجه كشورهاي اسلامي شد!

3 ـ 4 ـ 4 ـ تله هاي فرهنگي:

غربي ها براي رسوخ در فرهنگ بومي يك سري اماكن و مؤسسات به ظاهر خيرخواهانه و انسان دوستانه تاسيس كردند كه دين ها نقش ابزار و راه كارهاي تهاجم فرهنگي را دارد. اين ها تله هاي فرهنگي است. آنان تحت عناوين «كليسا»، «مدرسه»، «بيمارستان»، «دانشگاه»، «مؤسسه فرهنگي» و... در جهت تحقير فرهنگ بومي و در كشورهاي اسلامي در جهت اسلام زدايي تلاش مي‌كنند.

4 ـ 4 ـ 4 ـ رواج الگوهاي غربي:

براي اينكه هويت ملي و فرهنگي ملت‌هاي زير سلطه، تضعيف شود، با ابزارهاي تبليغاتي كه دارند مي كشوند تا الگوها و معيارهاي غربي رواج پيدا كند. هر روز مدل جديدي از لباس و وسايل آرايش و دكراسيون منزل را عرضه مي‌كنند. جهان غرب با نقشه‌ها و برنامه‌ها حركت مي‌كند تا با انواع اقدامات فرهنگي، از جمله ارائه‌ي الگوهاي خويش، سيادت خويش را مستحكم كند، جهان سوم هم با داشتن حالت غرب زندگي و دنباله روي، مي كوشد تا خود را هر روزي به رنگ آنان در آورد. اصلاً تابع الگوهاي آنان شدن با ارزش و در غير اين صورت فاقد ارزش به حساب مي‌آيد. امام خميني ٧ درباره‌ي اين مصيبت بيان مي‌دارد:

«ما را جوري بارآورده بودند كه بايد فرنگي مآب باشيم يا هيچي. يك نفر جوان، يك نفر خانم اگر تا پايش فرنگي مآب است، اين معلوم مي‌شود خيلي عالي مقام است و اگر چنانچه مثل ساير مسلمان‌ها است. اين خيلي عقب افتاده است...».(43)

5 ـ 4 ـ 4 ـ اقتصاد با الگوي مصرف برونزا:

يكي از شيوه‌هاي تهاجم فرهنگي و سلطه‌ي همه جانبه‌ي استكبار بر ملت‌ها وابستگي اقتصادي است. بر ملت‌ها الگوي مصرفي برونزا را تحميل مي‌كنند، كالاهاي مصرفي در مجموع از بيرون مملكت توليد و مملكت در بعد اقتصادي وابسته مي‌شود.

وقتي كه الگوي مصرف برونزا شد، اقتصاد تك محصولي مي‌شود، هماهنگي بين واردات و صادرات نيست. صنايعي هم اگر رشد كند، صنايع وابسته و تبديلي است. مصرف گرايي رواج پيدا مي‌كند. با ورود كالاهاي مصرفي غربي فرهنگ آنان نيز وارد مي‌شود. و كم كم هم منابع و ثروت‌هاي طبيعي و هم فرهنگ و دين مردم نابود مي‌گردد.

6 ـ 4 ـ 4 ـ ترويج مكتب‌هاي الحادي وانحرافي:

يكي از ابعاد مهم تهاجم فرهنگي غرب در جهان اسلام زدودن معرفت ديني است. با انواع نيرنگ‌ها مي‌كوشند تا اعتقادات اسلامي تضعيف شود و به جاي آن باورهاي مادي گرايي و الحادي قرار گيرد. روزي با عنوان «ماترياليسم ميكانيك» و روز ديگر با عنوان «ماترياليسم ديالكا تيك» و «جهان بيني علمي» و مانند آن به اعتقادات مسلمانان ضربه مي‌زنند و ادعا مي‌كنند كه با پيشرفت هاي علمي اين‌ها ثابت شده است. جهان غرب در اين قرن حاضر، با انواع مكتب هاي به ظاهر علمي و فلسفي، افكار عمومي را

فريب داده است. گاهي با «سكولاريسم»، گاهي با «پلورااليسم» ديني و گاهي با «اومانيسم» يا ظهور تفر عن عريان، «ليبرااليسم» يا اباحيت و آزاد انگاري بشري، «دئيسم» ولا مذهبي، «پوزيتويسم» يا تحصل گرايي و ناديده گرفتن ارزش هاي اخلاقي و گزاره هاي ديني، «آمپرليسم» و اصالت تجربه «فمينيسم» يازن سالاري و... و... همه اينها، با هدف ضربه زدن به باورهاي ديني و اصول اخلاقي وارزشي است.

لا وازيه شيمي دان معروف (1742 ـ 1794 م) با آزمايش هاي متعدد يك نظريه‌ي علمي به نام فلوژيستون (phlogiston) نهاد رابنا «ماده باقي اصل» و كرد باطل را.

اين اصل مي‌گويد در تبديل و تبدلات فيزيكي و شيميابي مقدار كلي ماده و انرژي نه كم مي‌شود و نه زياد. از اين اصل علمي سوء استفاده كردند و با بوق هاي تبليغاتي مطرح كردند كه علم ثابت كرده است: ماده خلق نمي شود.

پس خدايي وجود ندارد. يعني از اندك بهانه‌اي استفاده مي‌كنند تا متافيزيك را به طور كلي و اسلام را به خصوص در حوزه‌ي معرفتي و فرهنگي ناتوان نشان بدهند.

7 ـ 4 ـ 4 ـ مسابقات بين المللي ورزشي، هنري و ادبي:

يكي ديگر از شيوه‌ها و كانال هاي تهاجم فرهنگي غرب مسابقه‌هاي بين المللي است. كه غربي‌ها در رشته‌هاي ادبي، هنري، ورزشي، علمي و صلح جهاني و مانند آن به هنرمندان و دانشمندان و شخصيت‌هاي كشورهاي مختلف جايزه مي‌دهند. اين جايزه‌ها غالباً به مروجان فرهنگ غربي داده مي‌شود. گاهي هم اين مسابقه‌ها به قدري مبتذل است كه در هيچ بعدي از آن قابل تقدير نيست. مثلاً مسابقه‌ي انتخاب ملكه زيبايي كه مايه‌ي لگدكوب نمودن شرافت و كرامت انساني است. سردمداران نظام استكباري از اين مسابقه‌ها و جايزه‌ها مي‌كوشند تا فرهنگ‌هاي بومي را نابود كنند. هر كه بيشتر به فرهنگ بومي خود پشت كند و مروج فرهنگ غربي باشد جايزه به او تعلق مي‌گيرد. به تعبير مقام معظم رهبري، حضرت آيت ا خامنه‌اي: اين مجامع جهاني به ظاهر غير سياسي هستند اما باطن قضيه جور ديگري است. چرا در ميان آثاري كه اين‌ها جايزه دادند حتي يك اثر انقلابي وجود ندارد. حتي جايزه نوبل راهم به همين عناصر به اصطلاح فرهنگي ضد اسلامي و ضد انقلابي مي‌دهند.(44)

آري به قدري نظام استكباري شيطنت دارد، كه حتي مسابقه‌هاي هنري، ادبي، فرهنگي آنان رانيز بايد با ديدة شك و ترديد نگاه كرد. اقبال لاهوري از بس كه شيطنت غربي‌ها را لمس كرد، مي‌گويد:

آه از افرنگ و از آيين او *** آه از انديشة لا دين او

علم حق را ساحري آموختند *** ساحري ني كافري آموختند

هر طرف صد فتنه مي‌آرد نفير *** تيغ را از پنجه رهزن بگير.(45)

8 ـ 4 ـ 4 ـ تحريف دين:

كارل ماركس باني ماترياليسم ديالك تيك مي‌گفت: اگر در محيطي مذهب قدرت دارد، مستقيما با مذهب مبارزه نكنيد بلكه واژه‌هاي مذهبي را تفسيري مادي كنيد و در جهت تحريف دين حركت كنيد تا راه براي محو دين و رواج ماترياليسم هموار بشود.(46) در همين را ستا نظام استكباري حركت مي‌كند و در پي تحريف دين اسلام برآمده است. به خصوص آن گاه كه ديدند از اسلام سيلي خورده‌اند، اسلام مانع سلطه‌ي ظالمانه‌ي آنان شده است و انقلاب اسلامي در ايران به ثمر رسيده است. كتاب آيات شيطاني را نوشتند، تا دين اسلام و تاريخ درخشان آن را تحريف كنند، به رسول مكرم اسلام o اهانت نمايند. اين ها بي جهت و اتفاقي نيست همه در راستاي تهاجم فرهنگي و نابودي اسلام است. اگر واكنش شديد مسلمانان به خصوص فتواي تاريخي امام خميني v مبني بر مهدور الدم بودن نويسنده‌ي مرتد اين كتاب نبود، امروزه كتاب هايي همانند اين كتاب شيطاني فراوان بود.

9 ـ 4 ـ 4 ـ ارائه معيارهاي فرهنگ غرب:

غربي‌ها مي‌كوشند تا معيارهاي ارزشي آنان را حاكم كنند، چرا كه با اين شيوه به راحتي فرهنگ آنان فرهنگ‌هاي بومي و اسلامي را نابود مي‌كند. معيارهاي آنان مادي گرايي، لذت جوبي، مادي محوري و به دور از معيارهاي انساني و اخلاقي و معنوي است. از خدا، آخرت، شرافت بشري، كرامت انساني و پيام هاي وحياني و قوانين الهي خبري نيست. در فرهنگ آنان و معيارهاي پذيرفته شده‌ي غربيان خود فروشي به عنوان نوعي بهره جوبي از مواهب آزادي نه تنها مجاز است بلكه مورد حمايت قانون هم قرار مي‌گيرد.

در همين رابطه دمكراسي را به گونه اي تفسير مي‌كنند كه ارزش هاي انساني و تعاليم آسماني در آن جابي ندارد. و در همين رابطه براي علوم سياسي اصول موضوعي متعددي را تبيين مي‌كنند كه راه را براي تهاجم فرهنگي از طريق حكومت‌ها هموار كند. شادروان دكتر كليم صديقي مي‌نويسد: علوم سياسي تا پنجاه سال گذشته نام و نشاني نداشت، ناگهان در همين قرن بيستم مطرح شد و سر از افكار و

انديشه‌هاي افلاطون و ارسطو و... در آورده است. چطور شد كه تا ديروز خبري نبود و يكباره مطرح شد آن هم نه به عنوان علمي جديد بلكه به عنوان علمي كه ريشه در 2400 سال گذشته دارد؟ پاسخش اين است كه اين امروزه ابزاري شده است براي تهاجم فرهنگي.(47)

10 ـ 4 ـ 4 ـ اشاعه‌ي فحشا و منكرات در جوامع اسلامي:

غرب استعمارگر به ويژه دولت انگليس در كشورهاي اسلامي به ويژه منطقه‌ي خاورميانه كه ذخاير عظيم نفت و گاز وجود دارد. و آنان اين ثروت ملي را با بهره‌مندي از زر و زور و تزوير غارت مي‌كردند، دريافتند كه اسلام، خطر بزرگي است. اسلام نمي‌گذارد كه آنان اين ثروت عظيم را غارت كنند، اگر ايمان اسلامي و وجدان ديني مردم بيدار و زنده باشد، آنان با مشكل بزرگي مواجه مي‌شوند. به فكر افتادند تا از راه رواج فحشاء و منكرات جلوي رشد اسلامي را بگيرند. اين سياسيت قبلا در پايان قرن پانزدهم ميلادي در اندلس مؤثر شد، در نيمه‌ي اول قرن بيستم در فلسطين كارايي داشت، و اكنون در ديگر نقاط عالم اسلامي به ويژه در منطقه‌ي خاورميانه. در اين باره حضرت آيت ا خامنه‌اي بيان داشتند: «وقتي كه نوبت به كشورهاي اسلامي رسيد به اين فكر افتادند كه بايد كاري كرد كه نسل هاي رو به رشد اين كشورها از دين جدا شوند. دوران براي اين كار بايد پيموده مي‌شد. يك راه اشاعه‌ي شهوات وباز كردن راه شهوتراني بود. همه‌ي اديان عالم، خصوص دين اسلام منظم تر و دقيق تر از ساير اديان، باعنان گسيختگي شهوات انسان‌ها مخالفند. و لذا براي ارضاي شهوات ضابطه و قاعده، حدود و قيود تعيين كردند. چون پرورش روح انسان بدون محدود كردن شهوات امكان پذيز نيست. و انسان وقتي شهواتش عنان گسيخته باشد، مي‌شود همان حيوان و بهايم، كه در اين صورت رشد انساني براي انسان امكان ندارد. پس راه ساده و آسان مبارزه با اديان در هر جامعه‌اي اين است كه راه عنان گسيختگي و مهار گسيختگي شهوات را باز كنند. اين كار را شروع كردند و انجام دادند. و يكي از مظاهر آن كشف حجاب بود كه از مهم ترين كارها محسوب مي‌شد. و از ديگر راه‌ها رواج مي خوارگي و مساله‌ي ديگر شكستن رابطه‌ي محدود زن و مرد بود كه اين كار را هم انجام دادند.

وسايل جديد علمي و پيش رفت‌هاي تمدن هم مثل سينما، راديو، فيلم و اين قبيل چيزها به آن‌ها امكان مي‌داد كه اين كارها را با خيال راحت در جامعه انجام بدهند....

جريان اول: جريان فرهنگي محض و راه فساد فكري و عملي و جنسي و ابتذال زندگي را بر روي مردم باز كردن بود.. جريان ديگر، جريان علمي و فكري بود. يعني: با ورود تفكرات علمي جديد به كشورهاي اسلامي كه قهرا جاذبه داشت ـ هم چنان كه علم جاذبه دارد ـ پيش رفت هاي علمي را و سيله‌اي براي بي

اعتقادي به دين و خاموش كردن شعله‌ي ايمان ديني دردل‌ها و از بين بردن بيداري وجدان ديني در آحاد مردم قرار دادند».(48)

5 ـ 4 ـ آثار اين تهاجم و موفقيت دشمن:

تهاجم فرهنگي نظام استكباري در جوامع مسلمانان تاثيرات بسياري داشته است. در واقع دشمن در تهاجم فرهنگي تا حدودي موفق شده است. هدف آنان اسلام زدايي بود، به گونه‌اي كه در نزد مسلمانان جهان بيني اسلامي يگانه اعتقاد درست نباشد و نيز ايدئولوژي اسلامي يگانه دستور العمل زندگي مسلمانان نباشد. آنان هم در بعد فكري و هم در بعد رفتاري موفق شدند كه در اقشار مختلف اسلامي تاثير بگذارند. نمودهاي اين تهاجم بسيار است. از جمله: استحاله‌ي فرهنگي، وابستگي هاي سياسي، اقتصادي، حقوقي، قضايي و نظامي مسلمانان به نظام سلطه، تنازعات و اختلافات موجود در جهان اسلام، رواج ناسيناليستي و گرايش‌هاي ملي و فرقه‌اي، فرار مغزها و نخبگان از ممالك اسلامي به كشورهاي غربي، گسترش فساد و بي بند و باري و لجام گسيختگي و سست شدن نظام خانوادگي، رواج ارتباطات نامشروع و تزلزل در پايه‌هاي اخلاقي و سنت‌هاي بومي، تزلزل در باورهاي ديني مردم و رواج مكاتب مادي و الحادي و انحرافي، جدايي بين قشر جوان و بزرگسال. جوانان بزرگ سالان را مرتجع و بزرگ سالان جوانان را متجدد و بي دين خواندن، غرب زدگي و پيروي كوركورانه از الگوهاي فرهنگ مهاجم، همه كارهاي ناشايسته و خلاف دين را به عنوان مدخواندن. به گفته‌ي شاعر:

گفتمش خانم چرا عريان شدي گفتا مد است

از خدا برگشته بي ايمان شدي گفتا مد است

بنابراين قبح كارهاي بداز بين مي‌رود. و به جاي پاي‌بندي به اصول ارزشي، پاي‌بندي به مد و سنت‌هاي غربي با ارزش مي‌شود، و اين كما بيش در كشورهاي اسلامي برقرار است. در گفتارها و در كردارها تقليد از غربي‌ها را درآوردن و حتي در اسم گذاري‌ها از اسم ها و عناوين غربي بهره گرفتن و در تبليغات همانند آنان تبليغ نمودن و... همه از مظاهر تهاجم فرهنگي است.

5 ـ راه‌ها و چاره‌ها براي مقابله با تهاجم فرهنگي:

حال با توجه به تهاجمات بي‌رحمانه‌ي دشمن در بعد فرهنگي و از اينكه راه‌ها و ابزارهاي مدرن بسياري در اختيار دارد، چه بايد كرد؟ چاره‌اي جز نبرد فرهنگي و تلاش در جهت خنثي كردن تهاجمات دشمن نيست. حال چگونه مي‌توان مقابله كرد؟ نبرد فرهنگي را با مقابله به مثل مي‌شود پاسخ داد. كار فرهنگي و هجوم فرهنگي را با تفنگ نمي شود جواب داد بايدكار فرهنگي كرد، از اينكه مسؤولان، علما و خواص كار فرهنگي نكرده‌اند، اين مشكل پيش آمده است. شهريار شاعر نامدار آذري در قالب شعر، و داستاني نقل مي‌كند و مي‌گويند منبر به چوبه‌ي دار گفت تو كه از جنس من هستي چرا بدشدي، چوبه‌ي دار گفت تو اگر در نقش فرهنگي خود موفق مي‌شدي نيازي به چوبه‌ي دار نبود.

منبر از پشت شيشه‌ي مسجد *** چشمش افتاد و ديد چوبه‌ي دار

عصبي گشت و غيضي و غضبي *** بانگ بر زد كه اي خيانت كار

توهم از دودمان ما بودي *** سخت و حشي شدي و وحشتبار

نرده‌ي كعبه حرمتش كم بود *** كه شدي دار شحنه؟ شرم بدار

دار بعد از سلام و عرض ادب *** و زگناه نكرده استغفار

گفت مانيز خادم شرعيم *** صورت اخيار گير يااشرار

هر كجا پند و بند در مانند *** نوبت دار مي‌رسد ناچار

منبري را كه گير و دارش نيست *** همه از دور وبر كنند فرار

... ليك منبر فرو نمي‌آمد *** بازبر مركب ستيزه‌سوار

... دار هم عاقبت زجادررفت *** رو به درتاكه بشنود ديوار

گفت اگر منبر تو منبر بود *** كار مردم نمي‌كشيد به دار.(49)

آري اگر مسؤولان، حاكمان، عالمان، معلمان و مربيان و خواص در جوامع اسلامي، فعالانه تلاش مي‌كردند، امروزه شاهد اين همه مظاهر تهاجم فرهنگي نمي‌شديم.

با توجه به اين سخن براي چاره‌انديشي و مقابله با تهاجم فرهنگي دشمن سه قدم بايسته و شايسته است.

اولاً: بايد فرهنگ و اهداف دشمن را شناخت و براي امت اسلامي تبيين نمود.

ثانياً: فرهنگ اسلامي را به مسلمانان شناساند.

ثالثاً: بايد ديد كه چه كساني مسؤوليت دارند و هر يك به فراخور موقعيتش چه قدم‌هايي را بايد بردارد.

اينك كوتاه سخني در اين سه محور.

1 ـ 5 ـ شناخت فرهنگ و اهداف دشمن:

در اين جا پاسخ به دو سؤال ضروري است. يكي اينكه علت پيشرفت غربي‌ها چيست و آنان در چه زمينه‌اي پيش رفت نموده‌اند؟ و ديگر اينكه هدف آنان از تهاجم فرهنگي چيست؟ پيش رفت و تمدنشان حاصل تلاش فكري و علمي است. نه بي‌بند و باري و دنبال هواهاي نفساني غلتيدن. به تعبير استاد شهيد مطهري فرهنگ اروپا به عنوان علم دنباله‌ي فرهنگ اسلامي است.(50)

ارزش و تمدن غرب به جهت علم و دانشي است كه از دوره‌هاي جنگ‌هاي صليبي به بعد از مسلمانان آموختند و سپس كمربند همت را محكم بستند و در پي آن روان شدند و پيش رفت كردند.. برخي پنداشته اند تمدن آنان به همين بي ديني و بي‌بند و باري و لجام گسيختگي است. اقبال لاهوري اين پندار را چنين بيان مي‌كند و پاسخ مي‌دهد:

شرق را از خود برد تقليد غرب*** بايد اين اقوام را تنقيد غرب

قوت مغرب نه از چنگ و رباب *** ني زرقص دختران بي حجاب

ني زسحر دختران لا له رو *** ني زعريان ساق و ني از قطع مو

محكمي او رانه از «لاديني» است *** ني فروغش از خط لاتيني است

قوت افرنگ از علم و فن است*** از همين آتش چراغش روشن است

علم وفن را اي جوان شوخ و شنگ ***علم مي‌بايد نه ملبوس فرنگ

اندر اين ره جز نگه مطلوب نيست***اين كله يا آن كله مطلوب نيست

فكر چالاكي اگر داري بس است *** طبع ادراكي، اگر داري بس است.(51)

اما اينكه هدف آنان از تهاجم چيست در آغاز اين مقال بحث شد، آنان در پي اسلام زدايي هستند، چون كه اسلام نمي‌گذارد آنان منابع و ثروت مسلمانان را به يغما ببرند. از طريق تهاجم فرهنگي مي‌خواهند مسلمانان را در بي بند و باري ولجام گسيختگي مشغول كنند. اين را بايد به نسل جوان فهماند. اقبال لاهوري در كتاب احياي تكفر ديني در اسلام. ضمن بيان اين مطلب مي‌گويد:

ترس ما تنها از اين جهت است كه ظاهر خيره كننده‌ي فرهنگ اروپايي از حركت ما جلوگيري كند و از رسيدن به ماهيت واقعي آن عاجز بمانيم.(52) تمدن اروپايي از جهت علم و فن آوري ارزش دارد. اين خوب است. ليكن يك ظاهري دارد كه آدمي را فريب مي‌دهد. اين همان بعدي است كه در تهاجم فرهنگي نقش دارد. يعني رواج فحشا و منكرات. اين بد است. اين براي نابود كردن فرهنگ اسلامي است كه سد راه آنان است. آنان مي‌خواهند اين را صادر كنند نه علم و تكنولوژي هاي پيش رفته را.

2 ـ 5 ـ شناخت ارزشمندي فرهنگ اسلامي:

آيا مسلمانان فرهنگ و تمدن غني داشتند؟ اگر داشتند عوامل پيش رفت چه بود؟ چرا اكنون عقب مانده‌اند؟ پاسخ به اين سؤالات ما را در حركت استقلال طلبانه‌ي فرهنگي و جلوگيري از غلتيدن در مسير غرب زدگي كمك مي‌كند. آري مسلمانان تمدن بس بزرگي را ايجاد كردند. به تعبير گوستاولوبون فرانسوي، تمدن اروپا نتيجه‌ي يك سلسله تاثيراتي است كه از تمدن اسلامي پديد آمده است.(53) «ويل دورانت» مي‌گويد: «اسلام طي پنج قرن از سال 81 هـ تا 592 هـ (700 تا 1200 م) از لحاظ نيرو و نظم و بسط

قلمرو و اخلاق نيك و تكامل سطح زندگاني و قوانين منصفانه‌ي انسان و تساهل ديني و ادبيات و تحقق علمي و علوم و طب و فلسفه پيشاهنگ جهان بود».(54) عوامل اين تمدن و نيز انحطاط خود بحثي مستقل است . ليكن مي‌توان در مجموع بيان كرد كه عامل پيش رفت مسلمانان تمسك به اسلام و عامل انحطاط فاصله گرفتن مسلمانان از دستورات اسلامي است. به تعبير جرجي زيدان: «هر جا كه اسلام حكومت مي‌كرد علم و ادب به سرعت پيش رفت مي‌نمود»(55) سيد جمال الدين اسد آبادي مي‌گويد: الاسلام محجوب بالمسلمين، كارهاي ناشايسته‌ي مسلمانان سبب انحطاط مسلمانان شده است. براي جبران خسارت‌هاي عقب ماندگي بايد به اسلام بازگشت. همان گونه كه از پيامبر مكرم اسلام o آمده است بايد در پي علم و دانش بود.

3 ـ 5 ـ وظايف و مسؤوليت‌ها:

بعد از شناخت فرهنگ و اهداف دشمن و نيز شناخت ارزشمندي فرهنگ اسلامي، نوبت به اين سؤال مي‌رسد كه چه كسي مسؤول است و چگونه مي‌توان جلوي تهاجم را گرفت؟ در پاسخ بيان مي‌داريم: اولاً: زمامداران و حاكمان اسلامي مسؤولند، ثانياً: عالمان و خواص جوامع اسلامي و ثالثاً: همه‌ي مسلمانان مسؤولند.

وظايف هر يك به طور اختصار

ـ وظايف زمامداران:

1 ـ مبارزه با تهاجم فرهنگي را يكي از سياست‌هاي فعال فرهنگي خود قرار دهند. نه تنها مروج فرهنگ غربي نباشند، بلكه به مبارزه‌ي با آن بپاخيزند و مروج فرهنگ اسلامي باشند.

2 ـ در برنامه‌هاي فرهنگي، آموزش و پرورش دقت داشته باشند و باهدف اعتلاي كلمة ا برنامه ريزي نمايند.

3 ـ با گفتارها و كردارهاي خويش درس دين داري، تعهد، مسؤوليت، علم طلبي، سازندگي و فضايل اخلاقي بياموزند. نه تنها باگفتار بلكه با عمل: به گفته سعدي شيرازي:

سعد يا گر چه سخن دان و نصايح گويي *** به عمل كار بر آيد زسخن داني نيست

4ـ در بعد اقتصادي گام هاي سازنده بردارند تا نيازهاي طبيعي مردم از راه‌هاي مشروع اشباع بشود، فقر زدايي گردد چرا كه گفته شده است: «كاد الفقر ان يكون كفرا، فقر آدمي را به بي ديني سوق مي‌دهد.

5ـ با تجمل پرستي، مصرف گرايي مبارزه بشود، نگذارند كالاهاي لوكس تجملي به ممالك اسلامي وارد بشود، چون كه اين كالاها مقدمه الجيش لشكريان تهاجم فرهنگي‌اند.

6ـ .... و.... و...

ـ وظايف عالمان و خواص:

1ـ قبل از اينكه ديگران را به فضايل اخلاقي و معنويت و دين داري دعوت كنند. خودشان جرثومه‌ي تقواي الهي باشند، در فضايل اخلاقي و معنويت كوشا باشند. و در زندگي از روش زهد و ساده زيستي بهره مند گردند.

2ـ سوز ديني داشته باشند، در جهت حفظ و تعميق ايمان و معنويت مردم و احياي ارزش هاي اسلامي به طور خستگي ناپذير تلاش نمايند، و بكوشند. تا از انحرافات و تحريفات ديني جلوگيري نمايند.

3ـ مسلمانان را به ميراث فرهنگي و غناي آن آشنا كنند، عوامل پيش رفت و تعالي و نيز عوامل انحطاط و عقب ماندگي تمدن اسلامي را براي مردم بيان كنند. مردم را از تهاجم فرهنگي دشمن و خطر آن آشنا كنند و به آنان اميد بدهند كه اگر صادقانه قدم بردارند، خداوند سبحان كمكشان مي‌كند. همان گونه كه امام علي (عليه السلام) فرمود: اذا راي ا صدقنا... انزل علينا النصر. آن گاه كه خداوند براستي و اخلاص ما راديد نصرت و پيروزي را به ما عنايت فرمود.(56)

4ـ مسلمانان را براي احياي حاكميت همه جانبه‌ي اسلام فرا بخوانند. و فريضه‌ي امر به معروف و نهي از منكر را همگاني نمايند.

5ـ در هر انحرافي كه در جهان اسلام پديد مي‌آيد، با هو شياري و آمادگي تمام در جهت رفع آن اقدام نمايند، مجهز به علم و تقواي الهي باشند و از آن براي رفع شبهات و اشكالات پاسخ‌هاي مطلوب و قانع كننده‌اي ارائه دهند.

6ـ ... و... و...

ـ وظايف يكايك مسلمانان:

1ـ با فرهنگ غني اسلامي آشنا بشوند، تاد چار غرب زدگي نگردند.

2ـ فضايل اخلاقي، معنويات، انجام واجبات و ترك محرمات رادستور زندگي خودقرار دهند تا در برابر موج تهاجم فرهنگي مقاوم باشند.

3ـ در تعليم و تربيت خانواده، اهتمام لازم راداشته باشند، ابزارها و وسايل جديدي كه در خدمت مهاجمان فرهنگي قرار دارد، به صورت معقول و حساب شده كنترل نمايند.

4ـ ارتباط خود را با عالمان ديني حفظ نمايند تا از انحراف و تهاجم در امان بمانند.

5ـ امر به معروف و نهي از منكر را مانند فريضهي نماز اهميت بدهند و در دستور العمل زندگي خودقرار بدهند. با ديدن منكرات بي تفاوت نباشند.

6ـ ... و... و...

پانوشتهها:

_____

1ـ. صحيفة نور، ج 15 ، ص 160 .

2ـ فرهنگ استقلال جواد منصوري ص 10 ـ 9، نقل ما از تهاجم فرهنگي، نشر مركز فرهنگي سپاه ص 16.

3ـ.فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، جلال رفيع، انتشارات اطلاعات، ص 266، تهران 1374.

4ـ. بروس كوئن، مباني جامعه شناسي، ص 59، ترجمه و اقتباس از دكتر غلام عباس توسلي ـ رضا فاضل، از

انتشارات سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم اسلامي دانشگاه‌ها، تهران 1372.

5ـ. الگوي مصرف و تهاجم فرهنگي، دكتر ابراهيم رزاقي، ص 19. تهران 1374، انتشارات چاپخش.

6ـ.سنت اجتماعي يعني: شيوة مرسوم و رفتار عملكرد در درون يك جامعه.

7ـ. سوره توبه، آية 40.

8ـ.مجموعة آثار، استاد شهيد مطهري، ج 2، ص 337، نشر صدرا، قم.

9ـ. در اين باره رجوع شود به تفسير الميزان جلد چهارم صفحه 102 ذيل آية 200 از سورة آل عمران.

10ـ.نهج البلاغة دكتر صبحي صالح، كلمات قصار شماره 54.

11ـ. كافي، كليني، ج 8 (روضة كافي) ص 132، خ 132.

12ـ. فرهنگ و تهاجم فرهنگي، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبري، حضرت آيت ا خامنه‌اي ص 3، سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، تهران 1375.

13ـ.همان، ص 20.

14ـ.تهاجم فرهنگي، مركز تحقيقات اسلامي سپاه پاسداران، ص23.

15ـ. كنز العمال كراجكي، خ 28697 و 28698، بحار الانوار، مجلسي، ج1، ص 180.

16ـ. بحار الانوار، مجلسي، ج 2، ص 99.

17ـ.همان، ج 75، ص 307.

18ـ.فتح، آية 29.

19ـ.آيين انقلاب اسلامي نشر آثار، ص 162.

20ـ. اقتباس از كتاب فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، جلال رفيع، ص 76 ـ 78.

21ـ.نهج البلاغه، دكتر صبحي، صالح نامة 62.

22ـ. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، سيد هاشم حسيني طبع اسلاميه 1354، ص 146.

23ـ. جرجي زيدان، تاريخ تمدن اسلامي، علي جواهر كلام، انتشارات امير كبير، ص 1.

24ـ. گوستاولوبون، همان، ص 741.

25ـ. گوستاولوبون، همان ص 399 تا 401.

26ـ. ويل دورانت، تاريخ تمدن بخش اول ص 435 ـ 434، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي تهران 1366.

27ـ. ادوارد گيبون، انحطاط و سقوط امپواتوري روم، ترجمه فرنگيس شادمان، شركت انتشارات علمي و فرهنگي ج 3، ص 1356.

28ـ. اقتباس از نقد توطئه آيات شيطاني، مهاجراني، انتشارات اطلاعات تهران 1374.

29ـ. همان ص 30 و 31.

30ـ. همان ص 30 و 31.

31ـ. مصطفي خالد، نقش كليسا در ممالك اسلامي، مصطفي زماني ص 242 به نقل از تهاجم فرهنگي. انتشارات سپاه پاسداران ص61.

32ـ. فرهنگ و تهاجم فرهنگي برگرفته از سخنان مقام معظم رهبري حضرت آيت ا خامنه‌اي، نشر سازمان

مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي ص 4.

33ـ..همان، ص 9

34ـ. شريعتي، تفسير نوين، مقدمه ص 3.

35ـ. نهج البلاغه، دكتر صبحي صالح خ 108.

36ـ. مجله انديشه، شماره 6، ص 69، مرجعيت و روحانيت، ص 235.

37ـ. روزنامة اللواء چاپ اردن به نقل از روزنامة ابرار 1/2 / 72.

38ـ. حق و باطل مطهري انتشارات صدرا، ص 75.

39ـ. صحيفة انقلاب اقتباس از فجر انقلاب در بهار قرآن، سازمان تبليغات، ص 225 ـ 226.

40ـ. صحيفة انقلاب اقتباس از فجر انقلاب در بهار قرآن، سازمان تبليغات، ص 225 ـ 226.

41ـ. فرانس فانون، دوزخيان روي زمين، ترجمه فارسي مقدمة ساتر، ص 2 نقل ما از تهاجم فرهنگي، انتشارات سپاه ص 98.

42ـ. نقد توطئة آيات شيطاني، همان ص، 27.

43ـ. محمد علي جاودان در تحليل استعمار فرهنگي، ص 33، نقل ما از تهاجم فرهنگي، همان، ص 98.

44ـ. صحيفه نور، ج 16، ص 64.

45ـ. تلخيص از روزنامه جمهوري، 22 / 5 / 71.

46ـ. پس چه بايد كرداز اقوام شرق. نقل ما از روزنامه اطلاعات، 25 / 1 / 73.

47ـ. پس چه بايد كرداز اقوام شرق. نقل ما از روزنامه اطلاعات، 25 / 1 / 73.

48ـ. فرهنگ مهاجم و فرهنگ مولد، جلال رفيع، ص 95 ـ 97 تلخيص.

49ـ. فرهنگ تهاجم فرهنگي، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبري حضرت آيت ا خامنهاي سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، ص 56 ـ 55.

50 ـ. فرهنگ مهاجم، همان، ص 7.

51 ـ. حق و باطل مرتضي مطهري، ص 75.

52 ـ. رمز پيروزي مردان بزرگ جعفر سبحاني، ص 62 به بعد.

53 ـ. روزنامة اطلاعات 25/1/73.

54 ـ. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص 741.

55 ـ. تاريخ تمدن ويل دورانت، ج 4 (عصر ايمان) بخش دوم، ص 318.

56 ـ تاريخ تمدن اسلام جرجي زيدان، ص 595.

57 ـ بحار الانوار، ج 69 ، ص 30.

58 ـ نهج البلاغه صبحي صالح، خ 56.